



عصر

یکشنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۳ • ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۴۶ • 20 October 2024
۸ صفحه • پنج هزار تومان • سال سوم • شماره چهارصد و چهل و هفت
www.asrghanoon.ir

دبش بازار

حراج حضوری چای دبش اوایل آبان

برگزاری می شود

آن طور که معاون سازمان اموال تملکی اعلام کرده روز ۱۲ آبان ماه حراج حضوری چای دبش در استان هرمزگان و ۱۹ آبان ماه در تهران برگزار می شود. تاکنون بیش از ۵۰۰۰ تن چای دبش به ارزش ۷۰۰ میلیون تومان در چندین مزایده این سازمان تعیین تکلیف و به فروش رفته است. از اواخر سال ۱۴۰۱ پرونده موسوم به چای دبش تشکیل شده که طبق اعلام صالحی - دادستان تهران - تاکنون برای ۶۳ نفر کیفرخواست صادر شده که بعضی از این افراد کارمند بانک، بعضی کارمند وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صمت و سازمان توسعه و تجارت و تعدادی نیز از مدیران و عوامل گروه دبش و شرکت های وابسته به آن هستند.

در صفحه ۵ بخوانید

فطرت مندی انسان



این اندیشمندان معتقد بودند که می توان با روش های غیرمستقیم به بررسی و تحقیق درباره فرایندهای ناپیدای ذهن پرداخت و محدود کردن روان شناسی به بررسی رفتارهای قابل مشاهده، آن طور که رفتارگرایان معتقد بودند عملی نادرست است.

۳

دانشجو، جلوی گفتمان سازی های غلط را بگیرد



در عرصه علوم انسانی دشمن مدت هاست که علیه دین و عدالت خواهی جبهه باز کرده است. حرف هایی می زند که ظاهرش علمی است و باطنش ربطی به علم ندارد. ایدئولوژی خودشان است که آن را توصیف و توصیه می کنند. اساتید دانشگاه باید مقابل اینها ایستند.

۴

فرداهایی که خواهند رسید



این چرخه، متوقف نخواهد شد و ما وارد دوره ای شده ایم که نوعی «شبه جنگ» مهار شده فرسایشی فزاینده است. این تاریخ، دربردارنده برآمدن ما و برافتادن آنهاست و در این حال، روشن است که چنین نزاعی، رخ خواهد داد.

۴

سبک زندگی اسلامی، عرصه تاخت و تاز فضای مجازی



شبکه های اجتماعی در سبک زندگی مدرن و امروزی واقعیتی غیرقابل انکار است، اما وظیفه ما و تمامی مسئولان است که آن را تبدیل به فرصت برای رشد جامعه کنیم.

۷

تدوین نگاه یکسان به مسئله بانوان



هنوز به یک نظر واحد نرسیده اند، همین نشان می دهد که ما ابتدا در بدنه مسئولان و نخبگان به یک گفتمان یکسان و جامع نیاز داریم.

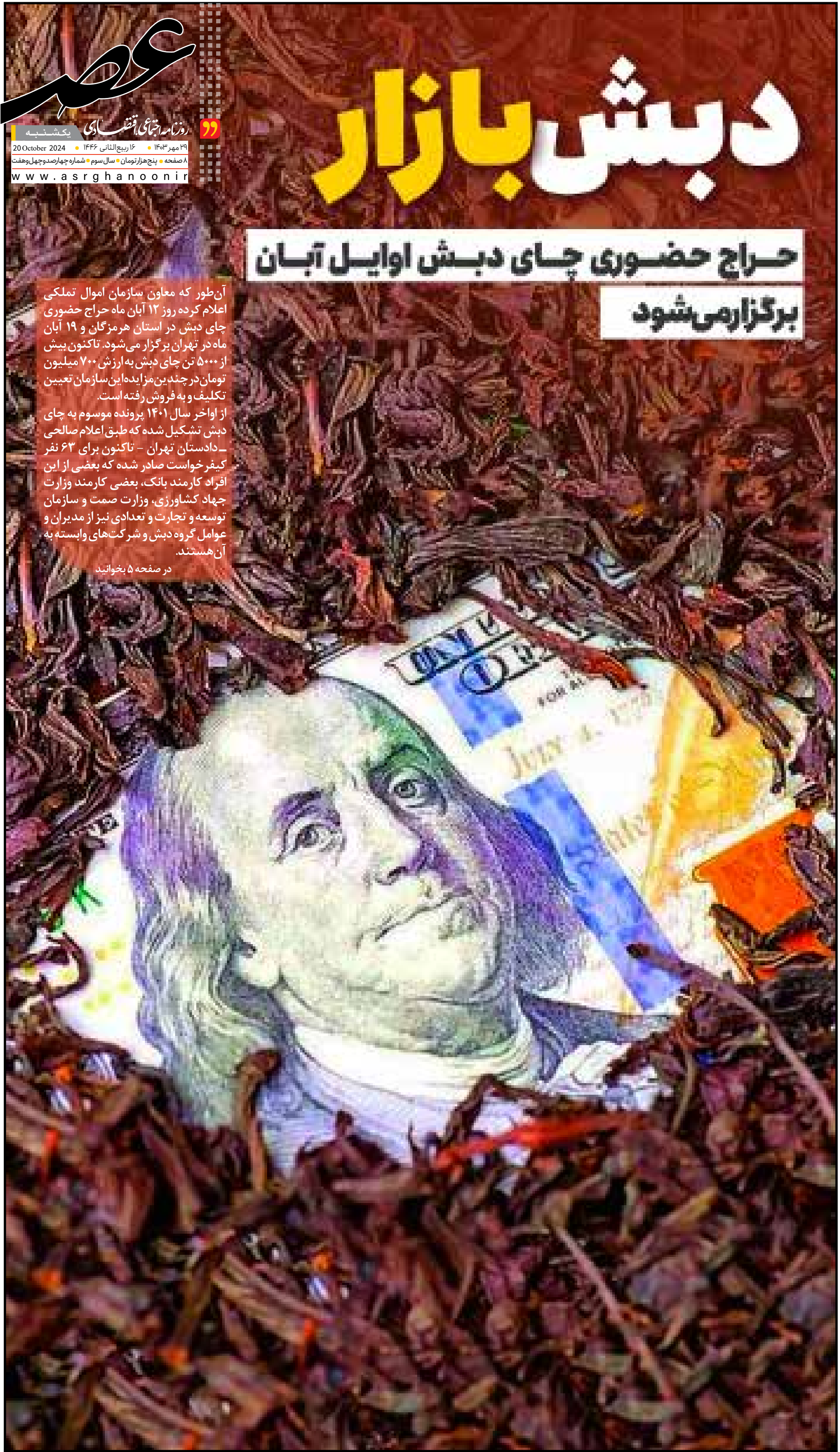
۷

مامرد تحول می خواهیم نه طرح تحول



همه باید به آموزش و پرورش کمک کنند تا قوی ترین افراد تربیت شوند، در کشورمان ما طرح تحول نه، مرد تحول نیاز داریم. مرد تحول می خواهیم تا مشکلات را حل کند.

۷



پیشخوان
Pishkhan.com



معادلات جدید را ایران می نویسد

زهرا توحیدیان

«اریک لین گرینبرگ» استادیار علوم سیاسی دانشگاه مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) در نشریه «فارن افرز» اقدامات جدید ایران را در به نمایش گذاشتن قدرت بازدارندگی اش تحلیل کرد و نوشت: «سیاستمداران اغلب برای اجتناب از جنگ، از موقعیت‌های پرخطر خودداری می‌کنند. برای نمونه، در طول بحران موشکی کوبا، آمریکا پس از سرنگونی هواپیمای جاسوسی‌اش به دست نیروهای شوروی و عقب‌نشینی از آستانه جنگ، از اقدام تلافی‌جویانه خودداری کرد. چنین سیاستی مستلزم آن است که دولت‌ها یاد بگیرند بدون عبور از آستانه‌هایی که می‌تواند به واکنش قابل توجهی منجر شود، به دشمنان خود فشار بیاورند تا رفتارشان را تغییر دهند.»

وی با بیان اینکه «اقداماتی مانند حمله، رهگیری‌های هوایی و تهاجمات زمینی نشان‌دهنده تمایل رهبران برای اقدام علیه دشمنان است»، افزود: «چیزی که بحران‌ها را بسیار پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کند، این است که آستانه یا خطوط قرمزی که ممکن است منجر به جنگ شوند، عیان نیستند. سیاست‌گذاران اغلب به عمد این محدودیت‌ها را مبهم نگه می‌دارند. اگرچه مقامات گاهی اوقات آستانه‌های صریح را اعلام می‌کنند، اما وضوح بیش از حد می‌تواند بازدارندگی را تضعیف کند و رقبا را قادر می‌سازد تا بدانند تا کجا می‌توانند پیش بروند. در مقابل، ابهام می‌تواند با وادار کردن حریفان به خوشبیننداری، بازدارندگی را افزایش دهد تا مبدا از آستانه تشدید عبور کنند.»

این تحلیلگر آمریکایی مدعی شد: «برای مثال، اقدام روسیه و ایران در سرنگونی پهپادهای آمریکایی، بیان‌کننده نارضایتی این کشورها از مأموریت‌های شناسایی واشنگتن است، اما این کشورها از هدف گرفتن هواپیماهای دارای سرشنین اجتناب کرده‌اند. برای همین هم اسرائیل در واکنش به حمله ماه آوریل ایران، راداری را در پایگاه هوایی دفاعی هدف قرار داد و از انجام یک عملیات گسترده‌تر خودداری کرد.»

وی افزود: «مثلاً، تهران قبل از تلافی حمله اسرائیل به سفارتش در دمشق، درباره واکنش خود هشدار داد. مقامات ایرانی آشکارا گفتند که به‌زودی حملاتی انجام می‌دهند و به‌طور محرومانه به دولت‌های منطقه در مورد حمله قریب‌الوقوع‌شان هشدار دادند و به اسرائیل و بقیه جهان پیام دادند که به‌دنبال جنگی تمام عیار نیستند.»

استادیار علوم سیاسی در تمجید از اقدامات هوشمندانه ایران برای جلوگیری از جنگ نوشت: «پس از حمله موشکی ایران در ژانویه ۲۰۲۰ به پایگاه نظامی آمریکا در عراق، تهران بیانیه‌ای عمومی به دبیرکل سازمان ملل صادر و در آن اعلام کرد عملیات نظامی را برای انتقام ترور سرلشکر قاسم سلیمانی انجام داده و به نتیجه رسانده است و به‌دنبال تشدید تنش یا جنگ نیست.»

وی افزود: «اما حتی پس از اینکه یک مهاجم به اهداف خود دست یافت و پیشنهاد کرد که نمی‌خواهد بیشتر از این پیش برود، رقیبش باید راهی برای بازدارندگی دوباره پیدا کند. مقامات باید قوانین تعامل خود را بازنویسی کنند و آستانه‌های جدیدی ایجاد کنند که روشن کند تجاوزات آینده با مقاومت مواجه خواهد شد. واکنش ایران به حمله اسرائیل به سفارتش و نشان دادن آمادگی برای حمله مستقیم به خاک اسرائیل، نشان‌دهنده رویه جدیدی بود. چنین قوانین و آستانه‌های نانوشتی جدید، عدم اطمینان و ترس ایجاد می‌کند و موجب می‌شود رهبران خویشتنداری بیشتری به خرج دهند.»

گرینبرگ اقدام رژیم صهیونیستی در حمله به سفارت ایران را اشتباه خواند و تصریح کرد: سیاستمداران ممکن است آستانه رقبای خود را اشتباه ارزیابی کنند؛ همان‌طور که اسرائیل هنگام حمله به سفارت ایران چنین اشتباهی کرد. مقامات اسرائیلی انتظار یک انتقام کوچک را داشتند، نه اینکه صدها موشک و پهپاد به سوی آنها شلیک شود. سایر رقبا نیز به دقت رفتار یک دولت را در دوران بحران رصد می‌کنند تا توانایی‌هایش را ارزیابی کنند و ضعیف ظاهر شدن در یک بحران می‌تواند موقعیت چانه‌زنی یک دولت را در تقابل‌های آینده تضعیف کند. رهبران برای اجتناب از آنچه «جیمز فیرون» محقق روابط بین‌الملل، «لاتاری پرهزینه جنگ» می‌خواند، راه‌هایی برای عقب‌نشینی از تشدید بحران و درعین‌حال حفظ شهرت خود و تضمین بازدارندگی پیدا می‌کنند. برای انجام این کار، سیاستگذاران باید تصمیم‌هایی بگیرند که در آن، همه طرفین بتوانند ادعای موفقیت کنند. برای نمونه، در تبادل آتش ایران و اسرائیل در بهار گذشته، تهران تنها با نمایش توانایی خود در انجام حملات گسترده به اسرائیل، قدرت خود را به مخاطبان داخلی و بین‌المللی نمایش داد، و (به گونه‌ای محاسبه شده اقدام کرد که) این حمله کمترین آسیب را به همراه داشته باشد.»

دست برتر ایران ثبات آفرین بر آمریکای بحران زیست



یکی از روندهای اصلی در پیکربندی مجدد مدرن جهان، افزایش تعداد کشورهای مستقل است که در چارچوب هویت خود عمل می‌کنند و سعی دارند از منافع ژئوپلیتیک خود در یک محیط بین‌المللی در حال تغییر دفاع کنند. به منزله بخشی از این روند، آشننگی ژئوپلیتیک در صحنه جهانی به طور خودکار افزایش می‌یابد که با پیچیدگی روابط بین‌الملل و افزایش رقابت بین قدرت‌ها در مبارزه برای رهبری همراه است. این روند به ویژه در خاورمیانه خطرناک است که به گفته «ریچارد هاس»، بالاترین «سطح خشونت» را دارد و چالشی قدرتمند برای «توسعه‌دهندگان و پدیدآورندگان» سیاست

جهانی است. با این مقدمه شاید بتوان حضور مقامات آمریکایی، به ویژه در منطقه غرب آسیا را درک کرد.

در واقع، در نظم نوین جهانی، آمریکا سعی دارد همچنان حوزه تأثیر خود را در مناطق گوناگون جهان تغییر کند؛ اما حقایق چیز دیگری می‌گویند. از جمله تغییرات محسوسی که در نظم نوین جهانی قابل مشاهده است، انزجار از حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه، خروج نظامیان آمریکا از عراق، موردحمله قرار گرفتن پایگاه‌ها و کاروان‌های آمریکایی همگی ناشی از نمود تغییرات جهانی در منطقه خاورمیانه است.

اما به هر حال باید خاطر نشان کرد که هر یک از قدرت‌های بزرگ که به دنبال پرده برنده هستند، نقش مرکز را در شکل‌گیری یک زیر سیستم منطقه‌ای تثبیت می‌کنند. یک قدرت بزرگ به عنوان دولتی معرفی می‌شود که در پیگیری سیاست خارجی خود بسیار مستقل است و تأثیر مستقیم بر سیاست منطقه‌ای و جهانی دارد. از این رو جمهوری اسلامی ایران به منزله یک قدرت مستقل به دنبال آن است که نه تنها

ارزش‌ها، تجربه‌ها و سنت‌های خود را در حوزه‌های داخلی و خارجی تثبیت کند؛ بلکه ثبات را برای منطقه و جهان نیز به ارمان بیاورد؛ چرا که یک کشور قدرتمند و مستقل در بستر یک منطقه امن و مستقل شکل می‌گیرد. شاید همین را بتوان تفاوت ماهوی برای ایران و آمریکا به شمار آورد. آمریکا برای ابراز قدرت خود در جهان به هر جنایتی دست زده است؛ اما ایران بدون قصد دخالت و تنها با نیت ثبات‌آفرینی در منطقه و جهان نقش‌آفرینی می‌کند. لذا حضور مقامات ایرانی در نقاط مختلف منطقه و جهان ثبات‌آفرین بوده است.

حضور سردار سلیمانی در کردستان عراق نمونه‌ای از این حضور ثبات‌آفرین است. اکنون نیز سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و رئیس مجلس در نقاط گوناگون با هدف اهتزاز گفتمان انقلاب اسلامی در جهان قابل‌تعبیر است. استقبال گرم مردم بیروت از آقای قالیباف و نیز استقبال گرم مقامات لبنان از آقای عراقچی، همین ادعا را اثبات می‌کند که باور مردم منطقه نیز بر همین نقش‌ثبات‌آفرین ایران اسلامی شکل گرفته است

مکتب مقاومت

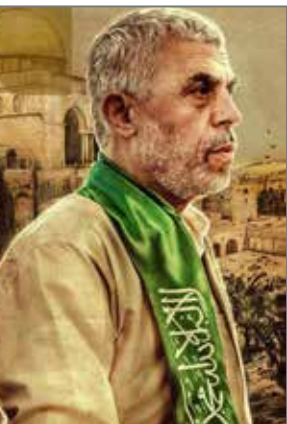
هشت سال دفاع مقدس، دفتر گرانتقدری است که درس‌ها و عبرت‌های فراوانی برای امروز ما دارد و توریق برگ‌های آن می‌تواند چراغ راه امروز و آینده ما باشد. در نیمه راه جنگ هشت ساله، پس از عملیات‌های والفجر مقدماتی و خیبر و بدر که تعداد زیادی از فرماندهان بزرگ دفاع مقدس یکی پس از دیگری به شهادت رسیده بودند و سپاه اسلام دیگر بزرگانی، چون مصطفی چمران، حسن باقری، محمد بروجردی، احمد متوسلیمان، محمدابراهیم همت، مهدی باقری، حمید باقری، مهدی زین‌الدین، عباس کریمی، محمد جهان‌آرا، کاظم نجفی رستگار، علیرضا موحد دانش و... را در میان خود نداشت. فقدان این عزیزان که هر یک کوه‌های استوار و قوام‌بخش یک لشکر بودند، ناامیدی نسبت به آینده جنگ را در دل بخشی از رزمندگان ایجاد کرده بود و این سؤال مطرح بود که آینده دفاع چه خواهد شد و چگونه می‌توان جالی خالی بزرگان سپاه اسلام را پر کرد؟

در لابه‌لای این فضای غبارآلود، فرماندهان جدید سپاه اسلام و طراحان جوان و خوش‌فکری که جایگزین بزرگان شده بودند، خود را آماده می‌کردند تا پیچیده‌ترین عملیات هشت سال دفاع مقدس را طراحی کنند که حاصل آن عملیات ظفرآفرین والفجر ۸ و کربلای ۵ بود؛ حقیقت آن بود که در ورای نام‌ها، مکتبی انسان‌ساز خلق شده بود که هر روز در حال رویش بود و از هر گوشه این سرزمین جوانانی در حال جوانه زدن و قد کشیدن بودند که پرچم جهاد و مقاومت را در دست گرفتند و راه قهرمانان وطن را ادامه دادند و خالق والفجر ۸ و کربلای ۵ شدند.

امروز نیز در داستان جبهه مقاومت و عرصه ایستادگی جریان حق در برابر جریان باطل، با روندهایی مشابه همان ایام مواجه هستیم و در روزگاری که داغ فقدان بزرگانی، چون حاج قاسم سلیمانی، ابومهدی مهندس، اسماعیل هنیه، سیدحسین نصرالله، عباس نیلفروشان و دیگر فرماندهان جبهه مقاومت بر سینه‌های ما سنگینی می‌کند، امیدها به آینده‌های بهتر از امروز، در قلب‌ها در حال جوشیدن است. بدون شک، شجره طیبه مقاومت اسلامی روز به روز در حال ثمر دادن است و فردا متعلق به جوانان مؤمن انقلابی است که در مکتب سیدحسین نصرالله تربیت یافته‌اند. رهبر حکیم انقلاب به خوبی فرموده‌اند: «سید مقاومت، یک شخص نبود، یک راه و یک مکتب بود، و این راه همچنان ادامه خواهد یافت، خون شهید سید عباس موسوی بر زمین نماند، خون شهید سید حسن هم بر زمین نخواهد ماند.»

تاکجا؟

سلمان معمار



تا کجا جنگ را باور می‌کنی؟ جواب‌ها در این یکسال پیداست.

بودند کسانی که فقط یک ماه بعد از ۷ اکتبر در تهران گفتند: «مردم ایران از اینکه جای فلسطینی‌ها هزینه بدهند خسته‌اند!» آقای خامنه‌ای ولی کسی بود که معنای این نبرد را همان ابتدا فهمید و گفت «شرایط کنونی منطقه به گونه‌ای است که هم برای

دشمن صهیونیستی شرایط مرگ و زندگی است و هم برای جبهه حق». شاید مهم‌ترین جمله سال اخیر که بعضی‌ها دوست دارند نشنوند. او و هزاران ایرانی که آماده شهادت در جمعه بعد از حمله به اسرائیل جمع شدند پاسخ‌شان را بلند اعلام کردند. اما چیزی تمام نشده، منتظر باشید که به زودی عادی‌سازان یقه‌تان را بگیرند و به اعتراض بپرسند تا کجا هزینه بدهیم؟! درد معترضان به حماس دقیقاً اینجاست که «چرا ما را در این موقعیت قرار دادی؟ چرا روزگار عادی مرا به هم زدی؟» عین کربلا. آنجا هم حسین را متمم به تفرقه کردند. اما او پرچم «تا کجا؟» را برداشت و جلوی عادی‌سازی شیطان ایستاد. حالا نوبت امتحان ماست. اشتباه نکنید، مساله نه صرفاً آخرتی و اعتقادی بلکه عمیقاً انسانی و اکنونی است. اگر عادی‌سازان پسا کربلا دنیایی داشتند ما نیز در فردای تماشا دنیایی خواهیم داشت.

بله این جعبه پاندورایی بود که ضیف و سنوار و حماس آگاهانه بازش کردند، اما شاید تصور نمی‌کردند که پخش زنده قتل یک ملت، این نسل کشی عیان، این هلوکاست واقعی، کک جامعه عرب و ترک مسلمان را هم نگرزد؛ حتی در پایتخت‌های غربی تظاهرات شد اما کشورهای مسلمان در کمال آرامش و اسلام رحمانی و مناسک عبادی به همکاری با قاتل ادامه دادند! جز بعضی شیعیان، عین کربلا.

تا کجا اسلام مرده است؟

تا کجا انسان مرده است؟

شاید اینجا بود که یحیی سنوار، این اسطوره زمان، خالق ۷ اکتبر، زاده اردوگاه، پرورده زندان، دشمن شیطان، در پیامی به مذاکره کنندگان گفت: «باید راهی را که آغاز کردیم ادامه بدهیم و اگر نه، بگذار این یک کربلای دیگر بشود.»

سنوار پاسخش را داد و حماس‌های حسینی ساخت. خون یحیی خطرناک است نه آندوهناک. تازه آغاز ماجراست و این سوال ما را رها نمی‌کند، تا کجا؟ تا آخر تاریخ، عین کربلا.

مرگ است و سهم اسرائیل زندگی، مقداری از سهمم را به شما می‌بخشم و مقداری از سهم شما را گرو می‌گیرم. خودتان را که دیگر نمی‌توانید ببینید. اگر بناست در سکوت بمیرم، با فریاد جلو گلوله می‌روم.

فکر می‌کنید سنوار و ضیف شب قبل از هفت اکتبر نمی‌دانستند تصمیم‌شان چه عواقبی دارد؟ می‌دانستند. این حدس و تحلیل نیست. بیانیه‌شان را بخوانید، می‌دانستند غزه نابود می‌شود، می‌دانستند تک تکشان آواره می‌شوند. می‌دانستند ماه‌ها و شاید سال‌ها باید بچنگند. (و تا امروز نشان دادند که آماده بودند) می‌دانستند باید مرگ تک تک عزیزان‌شان را ببینند. می‌دانستند بیمارستان‌ها می‌سوزد، مسجد و کلیسا صاف می‌شوند، شلیک‌های فسفری و خوشه‌ای و اورانیومی را می‌دانستند، قتل عام را می‌دانستند، ولی تا کجا؟ سوال اصلی این قضیه «تا کجا؟» است نه «چرا؟!»

تا کجا می‌شود ادامه داد؟ سوالی که ضیف و سنوار جوابش را می‌دانستند، پس آخرین تصمیم را گرفتند و تمام «عادی‌سازی» را به باد دادند. به قیمت نابودی‌شان. و این راز عظمت ۷ اکتبر است.

ولی این پایان ماجرا نیست. جنگ ۲۰۲۳ خود کربلاست. حق خالص در برابر باطل خالص. صحنه جنگ غزه هیچ شبهه‌ای ندارد. هر جنایتی که تصور بکنی اینجاست. عین کربلا. هر روز یک پیشروی تازه برای شیطان. هر ساعت خون جدید برای ضحاک. ظلم خالص. بدون افزودنی، با پخش زنده، با آخرین فناوری‌های روز آمریکا و اروپا، پاکسازی با دقت میلیمتری. بدون جلوه‌های ویژه، جنات ناب. عریان عریان. عین کربلا.

تا کجا می‌توانی چشم‌هایت را بسته نگه داری؟ تا کجا می‌توانی این صحنه را ببینی و سکوت کنی؟ تا کجا می‌توانی اعتراض کنی و هزینه ندهی؟ تا کجا می‌توانی هزینه بدهی و بایستی؟ سوال اصلی این قضیه «تا کجا؟» است. عین کربلا.

امکان ندارند کسی به این معرکه کشیده نشود. معرکه یقه‌اش را می‌گیرد. یا این طرفی یا آن طرف. وسط بازی هم ندارد. عین کربلا. می‌آید دنبال پشت میز، گوشه کافه، پای صفحه اینستاگرام، کنار رختخواب، پای تخت، در صف اتوبوس، پای گلدان، در دورترین نقطه‌ها، سراغ بی‌ربط‌ترین آدم‌ها و سریع‌ترین فراری‌ها. یقه‌ات را می‌گیرد و می‌پرسد: «تا کجا؟» چپ یا راست، سیاسی یا غیر سیاسی، مسلمان یا بی‌دین، هیچ فرقی ندارد، حتی خود اسرائیل را هم مخاطب می‌کند: تا کجا جنایت را جلو می‌بری؟ تا کجا ترور می‌کنی؟ تا کجا خون می‌خوری؟ تو ای دولت آمریکا تا کجا پای اسرائیل می‌ایستی؟ ای تمدن غربی و اروپا تا کجا پشتیبانی می‌کنی؟ آقای کشور اسلامی تا کجا نگاه می‌کنی؟ ای باکو و ترکیه و سعودی تا کجا به اسرائیل کمک می‌کنی؟ هیچ کس از این سوال مصون نیست. ای یمنی‌ها تا کجا هزینه می‌دهید؟ ایرانی‌ها تا کجا صبر می‌کنید؟ تا کجا در تله جنگ نمی‌افتید؟

یکسال پیش در چنین روزهایی بود که فلسطین طغیان کرد. امروز که این کلمات را می‌نویسم ساعتی از شهادت یحیی سنوار گذشته، محمد ضیف سرنوشت نامعلومی دارد، سید حسن نصر الله ترور شده، فواد شکر، ابراهیم عقیل و بزرگانی از حزب الله شهید شده‌اند، اسماعیل هنیه و فرزندانش ترور شده‌اند. رئیسی و امیر عبداللهیان جایشان را به پزشک‌ها و ظرفی‌ها داده‌اند، جریان عادی‌سازی اسرائیل از سعودی و ترکیه حتی تا تهران بی‌پرده شده، ۴۲۰۰۰ انسان جلوی چشم دنیا کشته شدند، چند میلیون نفر آواره شده‌اند، غزه با خاک یکسان شده و تصاویر زنده زنده سوختن آدم‌ها هیچ قیامتی نمی‌سازد.

ما به اسرائیل حمله مستقیم کردیم، آن هم نه یکبار بلکه دوبار، رسماً پایگاه‌های تل آویورا هدف قرار دادیم، گنبد آهنین و فلاخن داود را افسانه کردیم، شمال اسرائیل یکسال تخلیه شده است، ارتش اسرائیل در مرز لبنان زمین‌گیر شده، زدن پهپاد آمریکایی کار روزمره یمن شده، انصار الله به راحتی به اسرائیل موشک می‌زند، مسیر دریایی اسرائیل از سمت یمن قطع شده، حزب الله با حمله پهپادی عملاً از نیروی هوایی‌اش رونمایی کرده، اسرائیل یکسال وجب به وجب غزه را گشته اما هنوز بیش از ۱۰۰ اسیر را پیدا نکرده، شهادت یحیی سنوار نه با ترور بلکه به صورت اتفاقی رخ می‌دهد آن هم نه زیر زمین بلکه وسط خیابان با لباس نظامی و در حال جنگ بعد از یکسال! چه کسی باور می‌کند همه اینها فقط در عرض ۳۶۵ روز اتفاق افتاده باشد؟!

چنان باور نکردنی که حتی بعضی به شهید سنوار اتهام جاسوسی زدند که «چرا!» این همه هزینه ساخت؟ چرا زندگی «عادی» ما را به هم زد؟

کمی به عقب تر برگردیم. وقتی نتانیاهو به عمان رفت و کلید تطبیح (عادی‌سازی) زده شد. با سودان توافق کرد، و چند ماه بعد با امارات چنان برادر شد که فقط در فیلم هندی امکان داشت. حالا از مسیر دهلی و عمان و دبی فقط یک سعودی مانده بود. اما بالاخره مدعی پرچم عرب و اسلام که نمی‌شود یکبار به تخت خواب بیهود بپرد. پس اول دخترش بحرین را هدیه کرد تا واکنش‌ها را بسنجد. عادی‌سازی سعودی آخرین میخ به تابوت فلسطین بود. حتی در تهران هم زمزمه‌هایی از توسعه بن سلمان و لزوم «پذیرش نظم جدید» می‌دادند. ۱۷ اکتبر فقط چند روز بعد از سخنرانی نتانیاهو در سازمان ملل رخ داد که علناً اعلام کرد: ما «عادی» شده‌ایم و فلسطین تمام.

غزه شهر از یاد رفته، غزه شهر شکنجه شده، غزه شهر معامله شده به پا خواست. زندانیان تاریکخانه بشریت هم همه توانشان را جمع کردند تا یک بار شورش کنند. اینجا بود که فریادی از عمق چاه غزه بلند شد که ما هنوز زنده‌ایم حرامزاده‌ها! اتفاقاً آنها که ۱۷ اکتبر را دسیسه می‌دانند، درست می‌گویند. آن طوفان تمام صحنه را غیرعادی کرد. انگار پرده نمایش افتاد. برای چه شورش کردند؟ برای عادی نشدن. برای واقعیت. یعنی اگر سهم فلسطین

قاسم ترخان

مجله خردورزی، به منظور بررسی امور فطری و رابطه آن با علوم شناختی، مصاحبه‌های را حجت‌الاسلام و المسلمین قاسم ترخان، مدیر گروه تخصصی علوم انسانی قرآنی پژوهشگاه، ترتیب داده است.

مفهوم طبیعت و فطرت آدمی در اسلام چیست؟ و اینکه انسان موجودی فطرت‌مند است، به چه معناست؟ اساساً به چه اموری امور فطری می‌گویند؟

بیشتر اندیشمندان اسلامی با پذیرش ذات‌گرایی، انسان را موجودی فطرت‌مند می‌دانند. فطرت از ماده «فطر» است. «فطر» معنای معادل شکافتن، گشودن شیء و ابراز آن، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول و ایجاد و ابداع دارد. از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از معانی این واژه، آفرینش و خلقت است؛ البته آفرینشی که ابدی و ابتدایی باشد.

واژه «فطرت» بر وزن «فعله»، بر نوع ویژه دلالت می‌کند و از این جهت، فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است. برای فطرت سه ویژگی برشمرده‌اند:

۱. تحمیلی و اکتسابی نیست و در نهاد انسان تعبیه شده است؛

۲. در میان همه انسان‌ها فراگیر و همگانی است؛

۳. زوال‌پذیر و تبدیل یا تحویل‌پذیر نیست؛ گرچه شدت و ضعف را می‌پذیرد.

این معنای فطرت در مقابل طبیعت و غریزه به کار می‌رود و به ویژگی خاص روح انسان اشاره دارد؛ اما واژه فطرت کاربرد و معنای عامی نیز دارد که شامل طبیعت و غریزه می‌شود. اگرچه واژه طبیعت در مورد جاندارها به کار می‌رود، ولی کاربرد غالب آن در مورد اشیای بی‌جان است و به ویژگی ذاتی اشیاء اشاره دارد.

طبیعت، همانند فطرت از ویژگی‌های سه‌گانه فوق برخوردار است؛ ولی در این نکته با فطرت تفاوت دارد که فطرت گرایش و بینش به کمال مطلق و خالق هستی دارد و به مسائل ماورای حیوانی مربوط است. در واقع، هر کمال و صفات نیکی را که انسان به دست می‌آورد، بر فطرت انسانی مبتنی است و از طریق شکوفا کردن آن به دست می‌آید.

به آن دسته از امور که دارای ویژگی‌های سه‌گانه فوق باشند، امور فطری گفته می‌شود. این معنا می‌تواند از سنخ حقیقت تکوینی، مانند شناخت شهودی یا مفاهیم تصویری یا تصدیقی باشد. ملاک فطری بودن مفاهیم یا قضایا در مسائل مربوط به حکمت نظری - ادراک بود و نبوده‌ها و هست‌ها و نیست‌ها - و حکمت عملی - ادراک باید‌ها و نباید‌ها - بدیهی و اولی بودن آنهاست؛ به این معنی که وقتی ذهن بشر به مرحله ادراک برسد، در فهم آنها نیازمند به فراگیری از غیر نیست.

بنابراین، مقصود از فطری بودن معرفت حصولی، آن چیزی نیست که عقل‌گرایان غرب بدان باور دارند که در ذات و سرشت انسان معرفت حصولی نهاده شده است و انسان آن را از حین تولد به همراه دارد؛ به دلیل اینکه بنا بر نظر مختار، علم حصولی از حس آغاز می‌شود، ولی در حس نمی‌ماند، بلکه در فرایند معرفت، به

فطرت‌مندی انسان

معرفت عقلی می‌انجامد. بی‌گمان امتناع تناقض در حکمت نظری و حسن عدل و قبح ظلم در حکمت عملی را می‌توان از اصول بدیهی برشمرد.

نکته قابل توجه آن است که انسان در کنار ادراکات و گرایش‌های فطری، برخوردار از برخی توانایی‌هاست. این توانایی‌ها از آن جهت است که به انسان اختصاص دارد و به‌رغم تنوع افراد بشر از نظر ویژگی‌های مادی و معنوی، در همه انسان‌ها ثابت و تغییرناپذیر هستند، فطری دانسته شده‌اند؛ مانند توان اعتبارسازی در رفع نیازها یا برخورداری انسان از قوه تعقل و توان درک کلیات.

البته آن‌گونه که اشاره شد، محصول این قوه در دو حوزه نظر و عمل در احکام بدیهی به جهت بدیهی بودن، فطری محسوب شده و احکام او، حتی در قضایای غیربدیهی نیز از آن رو که تشخیص حق از باطل و خیر از شر از کارکردهای اوست، احکام فطری شمرده می‌شوند.

بر این اساس، می‌توان فهرستی از امور فطری در حوزه‌های سه‌گانه ادراکات، گرایش‌ها و توانش‌ها ارائه کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: شناخت خدا، امور اخلاقی و قوانین اولیه تفکر مانند قاعده امتناع تناقض در بُعد ادراکات و گرایش به خدا؛ امور اخلاقی و عشق به خیر در بُعد گرایش‌ها و توان اعتبارسازی در رفع نیازها و... در بعد توانش‌ها.

نکته قابل توجه این است که شناخت و گرایش با یک‌دیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند؛ مثلاً لازمه فطری بودن شناخت خدا، فطری بودن گرایش به خدا نیست؛ اما لازمه فطری بودن گرایش به خدا، فطری بودن شناخت خداست.

همچنین باید توجه داشت که فطریات ادراکی، شامل علم حضوری و علم حصولی می‌شود. فطریات علم حصولی گاهی تصویری است و گاهی تصدیقی. فطریات تصویری به معنای مفاهیم بدیهی است که به تعریف نیازمند نیست.

فطریات تصدیقی شامل اولیات و فطریات منطقی - که قضایا قیاسات‌ها معها است - می‌شود. اولیات، گزاره‌هایی است که صرف تصور موضوع و محمول برای تصدیق آنها کفایت می‌کند. فطریات به معنای منطقی به گزاره‌های نظری گفته می‌شود که حد وسط آن در ذهن حاضر است.

برخی مدعی تضاد معنادار علوم‌شناختی دینی و فطرت هستند. به نظر شما علوم‌شناختی دینی به چه معناست و چه ارتباطی با فطرت تعریف شده در دین دارد؟

در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت قرن بیستم میلادی، دانش مربوط به مطالعه ذهن دچار تحولی شگرف شد. در این سال‌ها، دانشمندان حوزه‌های متنوعی چون علم اعصاب، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه متوجه شدند که همگی سرگرم حل مسائل مشترکی در مورد کارکرد ذهن‌اند و رهیافت‌های متفاوت آنان در جهت حل این مسائل می‌تواند مکمل یک‌دیگر باشد.



این اندیشمندان معتقد بودند که می‌توان با روش‌های غیرمستقیم به بررسی و تحقیق درباره فرایندهای ناپیدای ذهن پرداخت و محدود کردن روان‌شناسی به بررسی رفتارهای قابل مشاهده، آن‌طور که رفتارگرایان معتقد بودند عملی نادرست است.

در واقع نگاه این محققین به ذهن، مبتنی بر بررسی بازآمدهای ذهنی و نحوه پردازش آنها بود. نهایتاً، همکاری و هم‌فکری آنها منجر به پدیدآمدن دانشی میان‌رشته‌ای شد که امروزه آن را علوم‌شناختی می‌نامند. بر این اساس، علوم‌شناختی علمی میان‌رشته‌ای است که به بررسی شناخت می‌پردازد؛ اینکه شناخت چیست و چگونه عمل می‌کند؟

این مطالعه، بین رشته‌های زبان‌شناسی، علوم عصبی، روان‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه ذهن، علوم کامپیوتری و انسان‌شناسی صورت می‌پذیرد و درصدد جستجوی چگونگی کارکرد ذهن در فرایندهای عملیاتی است.

ذهن در عملیات هوشمندانه خود محاسباتی را انجام می‌دهد یا اطلاعات را پردازش می‌کند. در اینجا منظور از ذهن، مجموع هر آنچه که نموده‌های هوشمندی و آگاهی هستند می‌باشد؛ مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی. این گستره پژوهشی، با ماهیتی میان‌رشته‌ای در پی مطالعه پدیده‌ها و رفتارهای شناختی است؛ از ادراک - شامل حواس پنج‌گانه - گرفته تا فرایندهای هوشمندانه - از قبیل حساب، حل مسأله، تفکر شهودی، تصمیم‌گیری و... - و نیز زبان، حافظه، یادگیری و هر آنچه که بتوان آن را رفتار و پدیده‌های شناختی در نظر گرفت.

علوم‌شناختی دین (CSR) یکی از دانش‌های میان‌رشته‌ای جدید به‌شمار می‌رود که با همکاری علمی که از آنها در این قسمت یاد شده و با رویکرد طبیعت‌گرایانه، در پی تبیین چگونگی تولید باور دینی و بازنمایی آن است.

در علوم‌شناختی، فطری بودن پاره‌ای از امور به چالش کشیده شده است؛ برای نمونه می‌توان به چهار محور اساسی اشاره کرد که عبارت‌اند از: خداباوری شهودی، داده‌های عقلی مشترک، حقایق اخلاقی مشترک و اثبات معاد از طریق فطرت که برخی اندیشمندان به توضیح و تبیین آنها و وجه تضاد بین علوم‌شناختی و این امور پرداخته‌اند.



فرداهایی که خواهند رسید

مهدی جمشیدی

ایکم]. روشن است که دیر یا زود، صهیونیست‌ها به ما پاسخ خواهند داد ولی این پاسخ به گونه‌ای صورت‌بندی می‌شود که پاسخ متقابل ما، چندان مشروعیت نداشته باشد. و این از تسلط صهیونیست‌ها به جنگ شناختی است که تا بتوانند جنبه فکری و روانی را بر عملیات خود غالب کنند. این چرخه، متوقف نخواهد شد و ما وارد دوره‌ای شده‌ایم که نوعی «شبه‌جنگ مهارشده» فرسایشی فرآیندها است. این تاریخ، دربردارنده برآمدن ما و برافتادن آنهاست و در این حال، روشن است که چنین نزاعی، رخ خواهد داد و سرنوشت تاریخ به آن وابسته خواهد بود. ما باید تجهیزات جنگ شناختی را تدارک کنیم و جبهه فکری و رسانه‌ای تشکیل بدهیم تا به عملیات نظامی، ضمیمه بشود. آدوم]. جامعه ما نیز می‌داند که چنین دوره‌ای را پیش رو دارد و از این نظر، آماده است و می‌داند که این شرایط، «فهری» و «اجتناب‌ناپذیر» است. ما آغاز کردیم و نمی‌توانیم تعدی دشمن را نیز بی‌پاسخ بگذاریم. البته بخش اندکی از جامعه، همراه نیست و این نشان‌دهنده از دست رفتن پاره‌ای از بدنه اجتماعی، حتی درباره مسأله بسیار بدیهی و روشنی همچون رژیم صهیونیستی است. خوشبختانه به صورت پیش‌دستانه، مقداری «ادبیات جنگ» توسط نیروهای انقلابی در این مدت تولید شد و از این جهت، بخش منفعل جامعه، دیگر دچار «شوک» و «هیجان انفجاری» نخواهد شد. تولید این ادبیات، به معنی آن نبود که نیروهای انقلابی، خواهان جنگ هستند، بلکه در واقع، نوعی «جزخوانی» کردند که هم کارکرد بیرونی داشت و هم کارکرد درونی. از این نظر، بخش ناهمراه جامعه، تا حدی آماده شده است که موقعیت‌های فرودتر از جنگ را تحمل کند. ما در همان آغاز، به سراغ سطر آخر رفتیم تا نشان بدهیم که پروا و هراسی نداریم و اراده تاریخی‌مان دچار تزلزل نشده است. این انتخاب درست، قوت قلب و اطمینان درونی در جامعه ایجاد کرد.

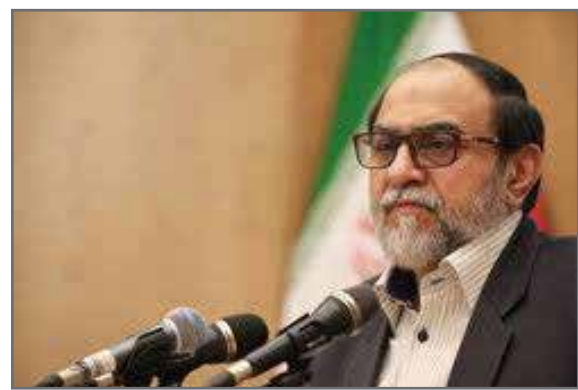
سوم]. پاسخ صهیونیست‌ها به ما، چه‌بسا موفق باشد. در این حال، این عملیات کامیاب، به معنی پیروزی آنها نیست، چون در این نوع، پیروزی معنی ندارد و دو طرف، فقط در یک روند فرآیندها، پیش خواهند رفت. در این چهارچوب، شکست به معنی «پاسخ‌ندادن» است، اما «پاسخ موفق» به معنی پیروزی نیست. از این رو، پاسخ متقابل ما هرگز نباید با تأخیر همراه باشد. تأخیر پاسخ در این نوع، پیام ضعف ارسال می‌کند و از این نظر، جامعه نیز خود را می‌بازد. نباید به دلیل تأخیر، جامعه را دچار توهم می‌فردت و ضعف کرد. جامعه در ضرورت پاسخ ما تردیدی ندارد، اما به احتمال قوی در نتیجه نهای و پایان این چرخه، پرسش دارد. ما باید بکوشیم که در جایی، این چرخه را متوقف کنیم، و گرنه فرسایشی شدن این شبه‌جنگ، به نفع ما نیست. بخشی از جامعه، همراهی چندانی ندارند و بخش دیگر نیز که گرفتار دشواری‌های معیشتی هستند، خسته خواهند شد. پس باید پاسخ «فلج‌کننده» و «مروعب‌گر» تدارک دید که در حکم «قطعه پایان» باشد.

چهارم]. مهم‌ترین کاری که نظام در این شرایط می‌تواند انجام بدهد، ایجاد ثبات و تعادل اقتصادی است. هر گونه تکان و تنش در این موقعیت، ممکن است بخش ناهمراه جامعه را در برابر حاکمیت قرار بدهد. بخش بزرگ جامعه، مشکل ایدئولوژیک ندارد و تنها ناخرسند از تنگناهای معیشتی است. اگر این معضله تا حدی برطرف شود و نسبت به جامعه، حمله اقتصادی نشود، از حمله‌های نظامی، کاری ساخته نیست. اینک روشن شده است صهیونیسم در شرق آسیا، نفس‌های آخر را می‌کشد و داستانش به سطر آخر نزدیک شده است. ما باید نگران درون باشیم که مبدا ندانم‌کاری‌های اقتصادی و فقدان برنامه و رهاسازی سفره مردم، کار را دشوار کند.

پنجم]. همچنین برخلاف تصور و القای اصحاب وفاق عمل‌گرایانه و نامعرفتی، هرگز این چنین نیست که وادادگی نسبت به «خطوط قرمز فرهنگی»، موجبات وفاق داخلی را در برابر دشمن خارجی فراهم خواهد کرد. این سیاست، نتیجه معکوس خواهد داد و به معنی انفعال و احساس ضعف جمهوری اسلامی، تعبیر خواهد شد. جمهوری اسلامی باید نشان بدهد که هم در داخل و هم در خارج، مقتدر و قوی و بانشاط است و بر سر هیچ‌یک از خطوط قرمز، معامله نمی‌کند؛ چه در «سیاست خارجی» و چه در «فرهنگ». جبهه متحد داخلی که خواهد بر اساس رهاسازی شبکه‌های اجتماعی غربی و حجاب شکل بگیرد، بر سر مسأله فلسطین نیز معامله و عقب‌نشینی خواهد کرد. چنین نیست که «زنجیره تساهل»، محدود به فرهنگ باشد، بلکه در سیاست خارجی، جلوه‌گری بیشتری خواهد داشت. پس باید به صورت همزمان، نسبت به همه خطوط قرمز، حساس و غیور بود و از بخشی به نفع بخش دیگر، عبور نکرد.

دانشجو، جلوی گفتمان سازی‌های غلط را بگیرد

حسن رحیم‌پورازغدی



استاد رحیم‌پور ازغدی با حضور در مراسمی که به همت انجمن اسلامی دانشجویان (عضو دفتر تحکیم وحدت) دانشگاه علامه

طباطبایی برگزار شد، اظهار کرد: در دانشگاه‌های مختلف دنیا به ایران هم ارادت پیدا کرده‌اند. وظیفه دانشجو در دانشگاه این است که جلوی این گفتمان سازی‌های غلط را بگیرد.

ازغدی گفت: در عرصه علوم انسانی دشمن مدت هاست که علیه دین و عدالت خواهی جبهه باز کرده است. حرف‌هایی می‌زنند که ظاهرش علمی است و باطنش ربطی به علم ندارد. ایدئولوژی خودشان است که آن را توصیف و توصیه می‌کنند. استاید دانشگاه باید مقابل اینها بایستند.

وی بیان کرد: شن‌های طیس مامور خدا بودند. وقتی می‌گوییم همه چیز برای خداست و به فرمان اوست یعنی اگر در مسیر خدا باشی خدا کاری می‌کند که باد و باران و شن و همه چیز به کمکت بیایند. در جریان پیروزی انقلاب بارها شاهد نصرت الهی بودیم همانطور که الان در منطقه هستیم. اگر توضیح مادی داشته باشیم تا الان صدها بار باید شکست می‌خوردیم. یک سال

اضطراب انتخاباتی هریس ترامپ در غرب میانه کمی پیشتر است

سعید سبحانی



کمک‌های انتخاباتی خود را به هریس برساند. در حال آنچه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را مشخص می‌کند، میزان کمک‌های انتخاباتی یا حتی آرای عمومی نیست! هریس نیاز مبرمی به تکرار پیروزی در سه ایالت ویسکانسین، پنسیلوانیا و میشیگان دارد تا بتواند با اختلافی حداقلی بر ترامپ غلبه کند. کابوس شکست بسیار سریع‌تر از حد تصور دموکرات‌ها به سراغ آنها آمده است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ نیز میان نتایج نظرسنجی‌های ایالتی در ویسکانسین، پنسیلوانیا و میشیگان با نتیجه‌ای که در نهایت حاصل شد، اختلافی معنادار نشان داد.

در این میان بسیاری از موسسات نظرسنجی که پیروزی قطعی هیلاری کلینتون (با اختلاف ۳ تا ۴ درصد) را در این سه ایالت پیش بینی کرده بودند، بخش اعظمی از اعتبار خود را از دست دادند. هرچند در سال ۲۰۲۰، نتیجه نظرسنجی‌ها در ایالات سه گانه غرب میانه تا اندازه زیادی با نتایج نهایی مطابقت داشت، اما اختلاف یک یا دو درصدی ترامپ و بایدن در آرای نهایی و رسمی را نشان می‌داد.

حاشیه امن هریس از بین رفته است

صورت مسئله گویاست: اکنون هریس حاشیه امنی در نظرسنجی‌های ایالتی ندارد و در صورتی که آرای دقیقه نودی و مردم در دقیقه ۹۰ و ساعات منتهی به انتخابات به سود ترامپ به گردش در بیاید، شانس برای تکرار پیروزی دموکرات‌ها در سال ۲۰۲۰ نخواهد داشت. در مقابل، ترامپ نیز با وجود عدم اطمینان از پیروزی در غرب میانه، تمرکز اصلی کارزار انتخاباتی خود را بر روی این سه ایالت گذاشته است. ترامپ بیش از همه به فتح پنسیلوانیا می‌اندیشد؛ جایی که در سال ۲۰۱۶ میلادی، ۲۰ رأی الکترونی آن به سود جمهوریخواهان به گردش در آمد. محبوبیت هریس در سه ایالت کلیدی غرب میانه طی روزهای اخیر ثابت مانده و در مقابل، ترامپ خیزش اندکی در نظرسنجی‌ها پیدا کرده است. این مسئله به خودی خود نشان می‌دهد که گردش آرای مردم در هفته‌های منتهی به انتخابات چندان به سود دموکرات‌ها نبوده و استمرار این روند، شکست آنها را در میشیگان، پنسیلوانیا و ویسکانسین رقم خواهد زد. از این رو دموکرات‌ها تلاش خواهند کرد روند روزهای جاری در غرب میانه را معکوس نمایند. اما سوال اصلی اینجاست که آیا دموکرات‌ها قادر به حل این معادله پیچیده و چند مجهولی خواهند بود!

اکنون (همین امروز) انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار می‌شد. از آستانه ۲۷۰ رأی کالج الکترونی که برای پیروزی لازم بود عبور می‌کرد و به کاخ سفید باز می‌گشت. حتی برخی نظرسنجی‌ها (مانند راسموسن)، برتری حدود یک درصدی هریس در پنسیلوانیا و میشیگان را نیز زیر سوال برده و ترامپ را برنده نظرسنجی‌ها می‌دانند. در این میان، تنها هریس در ویسکانسین که دارای ۱۰ رأی الکترونی می‌باشد، بر نامزد حزب جمهوریخواه برتری کم‌رنگ و غیرقابل اطمینانی پیدا کرده است. این برتری نسبی و اندک، هر لحظه می‌تواند با تغییر جامعه آماری موسسات نظرسنجی‌ها در ایالت مذکور به چالش کشیده شود.

دموکرات‌ها نامطمئن پیش می‌روند

در واقع، یک شبیه‌سازی با استفاده از داده‌های نظرسنجی و جمعیت‌شناختی که توسط پایگاه FiveThirtyEight صورت گرفته به وضوح نشان می‌دهد که هریس ممکن است تبدیل به هیلاری کلینتون دوم در آمریکا شده و باردیگر به نماد شکست حزب دموکرات در برابر جمهوریخواهان تبدیل شود. با کمپین معاون رئیس جمهور اخیراً فاش کرده است که طی ۸۰ روز پس از جایگزینی هریس به جای جو بایدن به عنوان نامزد حزب دموکرات در انتخابات ماه نوامبر، یک میلیارد دلار جمع آوری کرده است، اما حاشیه‌ها برای استراتژیست‌های دموکرات گنج هدف (Hit to Kill) هستند. این توانمندی با پشتوانه رادار AN/TPY-۲ و جستجوگر خود موشک است که از نوع تصویرساز فرورسوخ (IIR) است. البته هر قدر هدف از آتشبار تاد دورتر باشد و نیاز به برد بیشتر برای درگیری باشد ارتفاع درگیری موشک نیز کاهش می‌یابد.

موشک‌های سامانه پدافندی تاد می‌توانند تا ارتفاع ۱۵۰ کیلومتری و برد ۲۰۰ کیلومتری با موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد تاکتیکی و میان‌برد تا سقف سرعت ۱۱ تا ۱۲ ماخ درگیر شوند. سرعت خود موشک‌های رهگیر سامانه به ۸.۲ ماخ یا ۲۸۰۰ متر بر ثانیه نیز می‌رسد و از قابلیت برخورد مستقیم برای نابودی هدف برخوردار است. این موشک ۶.۱۷ متر طول دارد و مجهز به موتور موشک سوخت جامد تک مرحله‌ای با برد رانش بوده و وزن پرتاب آن ۹۰۰ کیلوگرم است. از لحاظ کارنامه عملیاتی، در حمله انصارالله یمن به امارات در اواخر ژانویه ۲۰۲۲ سامانه پدافندی ضد بالستیک تاد اولین شکار عملیاتی تاریخ خود را ثبت کرده و موفق به سرنگونی یک فروند موشک بالستیک شد.

سامانه‌های ضد موشکی مانند تاد حتی اگر به صورت نظری صددرصد موفق عمل کنند (که البته در جنگ یمن و دیگر درگیری‌ها در منطقه بارها خطا رفتن آنها مشخص شده است) فقط توان درگیری همزمان با ۸ تا ۱۰ هدف بالستیک را دارند و در صورت بالا رفتن تعداد شلیک، امکان درگیری با مابقی موشک‌های بالستیک مهاجم را ندارند.

نامزد حزب دموکرات اخبار خوب و اطمینان بخشی از نظرسنجی‌های ایالتی و سراسری نمی‌شنود! در آخرین نظرسنجی صورت گرفته از سوی سی ان ان، هریس در کل آمریکا ۴۸ درصد و ترامپ ۴۶ درصد آرا را کسب خواهند کرد. با این حال آرای سراسری ملاک خوبی برای سنجش پیروزی یا شکست نامزدهای انتخاباتی آمریکا نیست! در ساختار کالج الکترونی، هر نامزدی که بتواند در ایالات کلیدی رقابت را به سود خود تمام کند، پیروزی نهایی انتخابات خواهد بود. به عنوان مثال در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی، هیلاری کلینتون با وجود اینکه در کل آمریکا ۳ میلیون رأی بیشتر نسبت به ترامپ به دست آورد، اما با استناد به ساختار کالج الکترونی و واگذاری نتیجه انتخابات در ایالات خاکستری (خصوصاً سه ایالت پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین) بازی را به رقیب خود باخت.

سیگانال‌های هشداردهنده به هریس

اکنون نظرسنجی‌ها سیگانال‌های هشداردهنده‌ای را به دموکرات‌ها مخابره می‌کنند. نخست اینکه حتی برتری ۲ درصدی هریس بر ترامپ در کل آمریکا تضمین شده نیست. در نظرسنجی‌های قبلی، اختلاف بین ترامپ و هریس به ۶ درصد (به سود نامزد حزب دموکرات) افزایش پیدا کرده بود و سیر نزولی آرای هریس در نظرسنجی‌های سراسری اخیر مشخص و محرز است. از سوی دیگر، ترامپ در ایالات خاکستری و کلیدی، شانس بیشتری برای پیروزی در برابر هریس دارد. پنسیلوانیا، میشیگان، ویسکانسین، کارولینای شمالی، جورجیا، آریزونا و نوادا ایالات کلیدی و مهمی هستند که بایدن توانست در سال ۲۰۲۰ نامزد حزب جمهوریخواه را در آنها شکست دهد. بازی در دو ایالت آریزونا و جورجیا مدت‌هاست به ضرر دموکرات‌ها تغییر کرده و آنها جهت تکرار پیروزی خود در انتخابات سال ۲۰۲۰، ناگزیر به سرمایه‌گذاری کوتاه مدت بر روی سه ایالت غرب میانه (پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین) هستند. برتری هریس بر ترامپ در سه ایالت مذکور، کمتر از یک درصد بوده و همین مسئله، دموکرات‌ها را بر آن ساخته تا حجم تبلیغات خود را در غرب میانه افزایش دهند. در این میان، دموکرات‌ها با معضلاتی از جمله ناتوانی خود در حوزه اقتصاد مواجه هستند. اقتصاد، اولین اولویت رأی دهندگان در اکثر ایالات آمریکا، خصوصاً ایالات سه گانه در غرب میانه است.

بر اساس میانگین نظرسنجی‌ها در هفت ایالت کلیدی، اگر



ترجمان این تئوری در وضعیت اخیر لبنان چیست؟

رژیم با صدای بلند اعلام کرد دیگر تحمل ندارد. در طرحی چهار هفته‌ای تقریباً همه بانک اهداف خود را بمباران کرد؛ یک شبکه پیشرفته نفوذ که به قول خودشان ساختش از بعد از جنگ ۳۳ روزه آغاز شد را در یک هفته مصرف کردند.

تصور رژیم برهم خوردن تعادل روانی و انسجام شناختی حزب‌الله بود؛ انفجار پیجرها و شایعات متعدد و ساعتی، تردید، ترس و ابهام شبکه مقاومت را به حد اعلی رسانده بود اما ساختار توپونتیکی حزب‌الله انسجام خود را حفظ و به سمت بازسازی رفت. من به زودی این ساختار را از حیث علمی و با مبانی زیست شناختی بررسی خواهیم کرد.

نهایتاً حزب با مقاومت در برابر آشوب صهیونیست‌ها و حفظ تعادل خود، شوک‌های وارده را جذب، ساختار آسیب دیده را بازسازی و به سمت ایجاد معادله جدید و به دست گرفتن ابتکار عمل رفت. همانطور که قبلاً گفتیم هدف، ایجاد درد است؛ همان طرح فرسایش خونین که قرار بود حداقل در خرداد ماه اجرایی شود و اصابت پهلپایا به قلب تل آویو بخشی از آن بود ولی هر بار دشمن با اقدامی، نظام تصمیم‌گیری مقاومت را نیمه تمام می‌کرد. منطق طرح فرسایش خونین ایجاد درد برای صهیونیست‌ها با هدف توقف جنگ است؛ به عبارتی هر چند نقطه قوت ما فرسایش و گذر زمان است اما در یک روند بلند مدت شاهدیم که نتایج‌ها نیز جنگ را عمداً طولانی کرده است.

اینجا یک مرز ظریف وجود دارد؛ آن مرز ظریف این است که نتایج‌ها به هیچ وجه شکست را نمی‌پذیرد؛ جنگ طولانی، رژیم را به شدت تضعیف کرده و پیروزی در کوتاه مدت با تهاجمات سنگین مقطعی امکان پذیر نیست پس وی از ابتدا هرم‌های فشار داخلی و بین‌المللی را مدیریت کرده و در برابر مقاومت تلاش می‌کند با اتکا به موساد و نیروی هوایی، موازنه هزینه و موازنه وحشت را به نفع خود سازد؛ هر چند وقت یکبار نیز با تهاجمات پرشتاب، یا به دنبال تسلیم کردن مقاومت است (همان وضعیت درماندگی در محیط آشوب) یا سعی می‌کند منطقه را به یک رویارویی بزرگ کشاند و تقابل مستقیم همان نیروی سوم، یعنی ایران و آمریکا را رقم بزند.

فرسایشی نیز که در آن کادر انسانی مقاومت از هوا هدف قرار گرفته و فرسوده شوند و منابع ما نیز در معرض بمباران روزانه باشند، طبعاً مطلوب نیست. بنابراین مقاومت نیز با فهم این موضوع، طرح فرسایش خونین را اجرا می‌کند که معنای آن معکوس ساختن موازنه هزینه و وحشت است؛ حمله پهلپادی به مقر تیپ گولانی را باید بخشی از همین موضوع فهم کرد. از تیرماه نیز رژیم که تحمل این فرسایش خونین را ندارد هر بار با یک حرکت تهاجمی، تلاش می‌کند معادله را معکوس کند؛ حمله به زیرساخت‌های بندر الحدیده، عملیات پرچم ساختگی مجدداً الشمس و ترور فواد شکر و اسماعیل هنیه و نهایتاً ضربات به حزب الله را می‌توان در این چارچوب نیز فهم کرد.

میدان سخن می‌گوید

محمد فدایی

در هیچ جنگی قوای نظامی و تسلط تسلیحاتی پیروز جنگ را مشخص نمی‌سازد. جنگ بین کشورها ماهیتاً منبع تولید فرسایش است. هر جامعه‌ای در برابر این فرسایش تاب‌آوری بالاتری داشته باشد، در نهایت دست برتر را خواهد داشت؛ از این رو پای جنگ روانی به جنگ نظامی باز می‌شود. جنگ روانی در لابلای شلوغی‌های جنگ نظامی، نامحسوس و رمزآلود، تاب‌آوری جامعه را هدف می‌گیرد.

جنگ روانی دو صورت دارد. صورت ضعیف‌تر، تولید و انتشار شایعه و دروغ است. صورت قوی‌تر جنگ روانی، دروغ نیست؛ راست است، دقیق است اما کم‌اهمیت است. تبدیل کردن تحولات و اهداف کم‌اهمیت به کانون توجهات افکار عمومی، بجای اهداف و تحولات راهبردی جوهره جنگ روانی قدرتمند است. هدف از این جنگ روانی، جابجا کردن برنده و بازنده منازعه است. برنده در براساخت که بازنده در واقعیت بود، حالا با دست بالا مناسبات حاکم بر منازعه را تعیین می‌کند.

رژیم هر شب ضاحیه را سخت‌تر از گذشته بمباران می‌کند. تصویر این است که رژیم قوی‌تر از گذشته شده و کار حزب‌الله روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود. درحالی‌که تحولات میدانی و زمینی، که رکن تعیین‌کننده تعادل تاکتیکی است، خلاف این تصویر را نشان می‌دهد. رژیم عاجز از نفوذ، در حال پذیرش تلفات بالاتر است.

اجرای عملیات‌هایی که اگرچه تخریبگر و جان‌کاه است اما دستاورد راهبردی ندارد و ضریب دادن نجومی آن‌ها در رسانه، شیوه مدرن و تمیز جنگ روانی است. مثلاً شاید روز شهادت سیدحسن نصرالله به همراه جمعی از فرماندهان، ما فکر می‌کردیم حزب‌الله تمام شد! یعنی اسرائیل اینطور می‌خواست. اما چه کسی دارد هر روز در نقطه صفر مرزی لبنان از زنده‌ترین نیروهای رژیم تلفات می‌گیرد؟! چاره چیست؟ عمل به توصیه راهبردی سید شهید مقاومت؛ چشمتان به میدان باشد؛ نه سخنرانی‌ها. میدان سخن می‌گوید.

پی‌نوشت: تعداد مسافران ورودی فرودگاه بین‌المللی تل‌آویو طی ۹ ماه گذشته، ۴۳ درصد کاهش داشته است.

آیا سامانه تاد می‌تواند از رژیم صهیونیستی محافظت کند؟

فخرالدین اسدی



اقدام آمریکا برای استقرار تاد در فلسطین اشغالی، نشانه این است که واشنگتن به خوبی آگاه است که هر اقدام نظامی احتمالی رژیم صهیونیستی علیه ایران، با پاسخ موشکی مواجه خواهد شد و به همین دلیل تلاش می‌کند تا توانمندی ضد موشکی رژیم صهیونیستی را در برابر حملات موشکی احتمالی بعدی تقویت نماید.

باین‌حال نیروی هوافضای سپاه پیش از این مقابله با سامانه تاد را از جمله در رزمایش پیامبر اعظم (ص) ۱۴ در سال ۱۳۹۹ تمرین کرده و آمادگی مقابله با آن را دارد. با توجه به تجارب قبلی ایران در حملات موشکی به فلسطین اشغالی استقرار سامانه تاد عنصر تعیین‌کننده‌ای در بازدارندگی و افزایش موثر توان ضد موشکی رژیم صهیونیستی نخواهد بود. ضمن اینکه ایران موشک‌های هایپرسونیک فتاح ۱ و فتاح ۲ را در اختیار دارد که تا سال ۲۰۲۴ میلادی هیچ سامانه دفاعی که قادر به رهگیری و انهدام آنها باشد در دسترس نبوده است.

نه بترسیم و نه برسائیم؛ سپاه قبل از رزمایش مقابله با تاد را داشته است.

در پی عملیات وعده صادق ۲ که سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی شامل گنبد آهنین، فلاخن داود و آرو (پیکان) نتوانستند دفاع موثری در برابر آن انجام دهند این رژیم اکنون از ایالات متحده خواسته است تا برای تقویت توانمندی ضد موشکی خود اقدام به ارسال و استقرار سامانه ضد موشکی تاد نماید. در این راستا وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) اعلام کرد که به دستور بایدن، وزیر دفاع مجوز استقرار یک آتشبار سامانه تاد و خدمه مرتبط از پرسنل نظامی آمریکا را در اسرائیل صادر کرده است.

این اقدام آمریکا در راستای تقویت سیستم یکپارچه دفاع هوایی اسرائیل و بخشی از اقدامات گسترده‌تری است که ایالات متحده در ماه‌های اخیر برای حمایت از رژیم صهیونیستی انجام داده است. این اولین بار نیست که آمریکا سامانه ضد موشکی تاد را در منطقه مستقر می‌کند. بایدن سال گذشته پس از حملات ۷ اکتبر به ارتش آمریکا دستور داد یک آتشبار تاد را در غرب آسیا مستقر کند تا از نیروهای آمریکایی و منافع آن در منطقه دفاع کند. ایالات متحده قبلاً در سال ۲۰۱۹ یک آتشبار تاد را برای آموزش و تمرین دفاع هوایی یکپارچه در فلسطین اشغالی آزمایش کرده بود.

سامانه دفاع موشکی ارتفاع بالا تاد (THAAD)، یک سامانه دفاعی برای محافظت در برابر تهدیدات موشک‌های بالستیک ساخت شرکت لاکهیدمارتین است که در سال ۲۰۰۸ رسماً وارد خدمت در ارتش آمریکا شد و یک «سپر دفاعی لایه‌ای» را برای محافظت از مکانهای استراتژیک یا تاکتیکی با ارزش و تاسیسات راهبردی فراهم می‌کند. این سامانه از چهار جزء اصلی شامل رادار AN/TPY-۲، مرکز فرماندهی و کنترل، پرتابگرها و موشک رهگیر تشکیل شده است. هر آتشبار سامانه تاد معمولاً از شش تا هشت پرتابگر تشکیل می‌شود که هر کدام قادر به شلیک ۸ موشک هستند به این ترتیب یک آتشبار سامانه تاد توانایی شلیک ۶۴ موشک را دارد. بارگذاری مجدد هر پرتابگر نیز حدود ۳۰ دقیقه طول می‌کشد.

تغییر راهبرد آمریکا در قبال ایران؛ از برجام تا تقابل‌های نوین

محمد کاظمی

در سال‌های اخیر، با تغییر رویکرد آمریکا از تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران به جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های راهبردی ایران با قدرت‌های نوظهور، ماهیت تقابل میان دو کشور دگرگون شده است. تقویت همکاری‌های ایران با روسیه و چین و تلاش آمریکا برای ایجاد اختلال در این روابط، به یکی از محورهای اصلی رقابت‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. در این شرایط، ایران با بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از تحولات جهانی، توانسته است نقش مؤثرتری در منطقه ایفا کند که باید با اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه این رویکرد تقویت و مدیریت شود.



تحریم یکی از ابزارهای اصلی آمریکا برای مهار ایران بوده است. در دوران ترامپ، سیاست «فشار حداکثری» با هدف نابود کردن اقتصاد ایران و مجبور کردن آن به بازگشت به میز مذاکره اجرا شد. اما این سیاست نه تنها به نتیجه‌ی مطلوب نرسید، بلکه باعث افزایش مقاومت ایران و تشدید همکاری‌های آن با سایر قدرت‌ها شد. «ریچارد نفیو» یکی از طراحان اصلی تحریم‌ها در دوران اوباما، در گزارشی که اخیراً منتشر شده اذعان می‌کند که امروز دیگر امکان به‌کارگیری ابزار تحریم به شکل گذشته (دوره‌ی اوباما) وجود ندارد.

نفیو افزایش آگاهی و تجربه‌ی ایران نسبت به نحوه‌ی مواجهه با تحریم، تغییر در شرایط ژئوپلیتیکی جهان و مشکلات داخلی در واشینگتن را به‌عنوان عواملی معرفی می‌کند که باعث شده است تأثیر تحریم‌ها کاهش یابد. امروز حتی ترامپ هم معتقد است که استفاده از ابزار تحریم به شیوه‌ی گذشته تأثیر معکوس داشته و نهایتاً به ضرر منافع آمریکا تمام خواهد شد.

اولویت جدید آمریکا؛ جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدآمریکایی به رهبری ایران

با کاهش کارایی تحریم‌ها و تقویت روابط ایران با قدرت‌های جهانی، راهبرد اصلی آمریکا در حال حاضر جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدآمریکایی و نقش‌آفرینی ایران در این ائتلاف‌هاست. به جای تمرکز بر مسائل هسته‌ای و تلاش برای احیای برجام، واشینگتن اکنون بیش‌تر بر جلوگیری از شکل‌گیری هم‌کاری‌های راهبردی ایران با روسیه و چین تمرکز دارد. این هم‌کاری‌ها تنها به حوزه‌ی نظامی محدود نمی‌شوند، بلکه شامل تلاش‌هایی برای کاهش وابستگی به دلار و ایجاد شبکه‌های تجاری امن برای کم‌ابزارسازی تحریم‌های آمریکا هستند.

فانتین در مقاله‌ی خود تأکید می‌کند که این ائتلاف‌ها در حال تغییر ساختار ژئوپلیتیک جهانی هستند و آمریکا برای مهار این تهدیدات، باید به اقدامات جدی‌تر و هماهنگ‌تری در سطح بین‌المللی دست بزند. در نتیجه‌ی اتخاذ این راهبرد جدید و با توجه به برخی عوامل دیگر، مذاکرات هسته‌ای با ایران که زمانی محور اصلی سیاست خارجی آمریکا بود، اکنون دیگر نمی‌تواند اولویت بالایی در سیاست‌های واشینگتن در قبال ایران داشته باشد.

تغییر اساسی در وضعیت جهان و در پی آن، راهبرد جدید آمریکا در قبال ایران، دلالت‌های مهمی برای جمهوری اسلامی ایران دارد. آمریکا و اروپا و به‌طور کلی بلوک غرب، بیش از این‌که در نقطه‌ی

سلاح هسته‌ای محور اصلی سیاست خارجی اعلامی آمریکا نسبت به ایران بود. این تمرکز منجر به امضای توافق هسته‌ای برجام در سال ۱۳۹۴ شد. با این حال، خروج آمریکا از برجام در دوران ترامپ و اعمال «سیاست فشار حداکثری» نشان داد که توافق‌هایی در این سطح، توان ایجاد تغییر رفتار محسوس در ایران را نداشته و مسائل فزاینده و مهم‌تر از هسته‌ای، که مهم‌ترین آن عبارت است از سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، همچنان در روابط این دو کشور وجود دارد. در یکی دو سال اخیر این تغییر در اولویت‌ها واضح‌تر شده است.

«سوزان مالونی» نایب‌رئیس «مؤسسه‌ی بروکینگز» و رئیس بخش سیاست خارجی این مؤسسه در یک جلسه‌ی استماع در مجلس سنا تأکید می‌کند که امروز قدرت منطقه‌ای ایران و توسعه شبکه نیابتی ایران در غرب آسیا تهدید اصلی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن است. هم‌چنین، «جان آلترمن» رئیس «برنامه‌ی خاورمیانه» در «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل» (سی.اس.آی.اس) در یادداشتی، اشتباهات راهبردی واشینگتن در قبال ایران طی چهار دهه‌ی گذشته را گوشزد می‌کند و با اشاره به دو ابزار مهم و اساسی ایران یعنی برنامه موشکی و شبکه شبه‌نظامیان هم‌پیمان در منطقه، مشابه مالونی، محل نزاع اصلی آمریکا با ایران را در فضای قدرت‌گیری منطقه‌ای ایران تعریف می‌کند.

ناکامی تحریم‌ها؛ اعتراف طراحان تحریم علیه ایران

تقویت هم‌کاری ایران با قدرت‌های جهانی، به ویژه روسیه و چین، عامل مهم دیگری است که در تغییر سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران مؤثر بوده است. این همکاری‌ها که در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی و فناوری انجام می‌شوند، به نحوی طراحی شده‌اند که ظرفیت به چالش کشیدن نظم جهانی تحت رهبری آمریکا در آینده‌ی نه‌چندان دور را دارند. روابط ایران و روسیه به‌ویژه پس از آغاز جنگ اوکراین به‌طرز چشم‌گیری تقویت شده است.

طبق برخی گزارش‌ها، همکاری‌های نظامی گسترده‌ای بین دو کشور روسیه و ایران برقرار شده است. چین نیز از طریق خرید نفت از ایران و روسیه، به تأمین مالی هر دو کشور کمک کرده است. آن‌چه بیش‌تر اهمیت دارد، وجه معنایی و راهبردی هم‌کاری‌های از این جنس است که عبارت از گرد هم آمدن مجموعه‌ای از کشورهای ناراضی از نظم موجود، حول هدف مشترک براندازی اصول، قوانین و حتی سازمان‌های منتسب به نظم بین‌الملل کنونی است.

هم‌کاری و تعامل با ایران قرار داشته باشند، در نقطه‌ی تقابل آشکار قرار دارند. این امر به‌خصوص در شرایطی که رژیم صهیونیستی به‌عنوان هم‌پیمان اصلی آمریکا در منطقه تحت فشار قرار گرفته و با خطر موجودیت دست و پنجه نرم می‌کند، و هم‌چنین با تداوم جنگ روسیه و اوکراین و هم‌کاری نظامی تهران با مسکو، بیش‌تر خود را نشان می‌دهد. انگشت اتهام غرب، چه آمریکا و چه اروپا امروز صریحاً به سمت ایران نشانه رفته است.

سیاست خارجی ایران؛ فراتر از مذاکرات هسته‌ای

در سال ۱۴۰۳ اساساً مسأله‌ی اصلی طرف مقابل با ایران دیگر مسأله‌ی هسته‌ای نیست. در چنین شرایطی، عقب‌گرد و بازنشانی رویکرد دستگاه سیاست خارجی به ده سال پیش و توسل به ابزارهای تجربه‌شده نظیر مذاکره برای لغو تحریم یا تلاش برای احیای چارچوب‌های ناکارآمدی چون برجام، خطای راهبردی و برخلاف منافع ملی کشور است.

در پرتو تحولات اخیر جهانی و منطقه‌ای، سیاست‌های غرب و به‌خصوص آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران به شکل قابل توجهی دستخوش تغییر شده است. از آن‌جا که تحریم‌ها دیگر به‌عنوان ابزاری مؤثر برای اعمال فشار بر ایران کارایی گذشته را ندارند، تمرکز واشینگتن به جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های راهبردی میان ایران و قدرت‌های نوظهوری هم‌چون چین و روسیه تغییر یافته است.

با این حال، این راهبرد جدید نیز با چالش‌های جدی روبه‌روست؛ زیرا ایران با بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی، توانسته است هم‌کاری‌های خود را با این قدرت‌ها تقویت کند. به نظر می‌رسد آینده‌ی تقابل بین ایران و آمریکا به‌طور چشم‌گیری به توانایی آمریکا در ایجاد اختلال در شکل‌گیری ائتلاف‌های نوظهور و هم‌چنین کنش‌گری مدیرانه‌ی ایران در فضای جدید گره خورده است. در این میان، ایران می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه در سطح راهبردی، نقش مهمی در شکل‌دهی به آینده‌ی خود ایفا کند.

حراج حضوری چای دیش اوایل آبان برگزار می‌شود



غلامی باغی با اشاره به شرایط شرکت در مزایده چای دیش گفت: شرکت کنندگان هفت قیمت پایه کالا را به عنوان سپرده ودیعه گذاری می‌کنند که از طریق ضمانت‌نامه‌های بانکی و وجوه نقد در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت است و در موعدی که برای پیشنهاد و بازدید پیش‌بینی شده قیمت پیشنهادی خود را به صورت رمزگذاری شده در سامانه پیشنهاد می‌دهند و در روز رمزگشایی این قیمت‌ها و برندگان مشخص و به آنان اعلام می‌شود تا ظرف سه روز به صورت نقدی پرداخت کنند یا اینکه با ارائه ضمانت‌نامه بتوانند در مهلت چهار ماهه تسویه حساب کنند.

وی روش دوم عرضه چای دیش را برگزاری حراج یا مزایده حضوری عنوان کرد و گفت: برای اینکه مذاکره با بالاترین قیمت در یک فضای رقابتی و شفاف صورت گیرد این تدبیر انجام شده که دو حراج حضوری یکی در استان هرمزگان و دیگری در استان تهران برگزار شود.

معاون بهره برداری و فروش اموال منقول سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی ابراز داشت: اولین حراج در استان هرمزگان است و از روز ۹ تا آبان متقاضیان مهلت مراجعه به انبارهای استان هرمزگان و بازدید از این پارتی‌های چای را دارند و روز ۱۲ آبان به صورت حضوری در استان هرمزگان و شهر بندرعباس حراج برگزار خواهد شد. پارتی کالایی با قیمت پایه عرضه می‌شود و متقاضیان بالاترین قیمت پیشنهادی را اعلام می‌کنند هر فردی با ارائه پیشنهاد جدید قیمت را تغییر می‌دهد و در پایان حراج بالاترین قیمت به فروش می‌رود.

وی ابراز داشت: روز ۱۲ آبان ماه این حراج به صورت حضوری برگزار می‌شود و در محل برنده مشخص و همان جا باید ۱۰ درصد ارزش قیمت پیشنهادی را به عنوان ودیعه پرداخت کند و اگر نقدی باشد در سه ماه مهلت پرداخت دارد و اگر به صورت غیر نقدی باشد با توجه به تاریخ مصرف تا سقف چهار ماه پرداخت صورت می‌گیرد.

از اواخر سال ۱۴۰۱ پرونده موسوم به چای دیش تشکیل شده که طبق اعلام صالحی - دادستان تهران - تاکنون برای ۶۳ نفر کیفرخواست صادر شده که بعضی از این افراد کارمند بانک، بعضی کارمند وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صمت و سازمان توسعه و تجارت و تعدادی نیز از مدیران و عوامل گروه دیش و شرکت‌های وابسته به آن هستند.

در پرونده مذکور، علاوه بر مسائل و تخلفات ارزی گروه دیش، بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی بدون ضوابط و مقررات در اختیار این گروه گذاشته شده که ۹ هزار میلیارد تومان آن معوق شده است.

گفته می‌شود پرونده چای دیش با ضامنه آن دارای ۳۵۰ جلد و ۷۰ هزار صفحه است. اتهامات متهمین اصلی این پرونده، اختلال کلان و عمده در نظام اقتصادی و ارزی کشور، معاونت در این اتهام، تحصیل مال نامشروع و همچنین پرداخت و اخذ رشوه است. از سوی دیگر تعیین تکلیف پرونده موسوم به گروه اقتصادی از کالاهای شرکت چای دیش به صورت فله و عمده در اختیار سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار گرفت و بیش از ۲۶ هزار تن چای در سه استان تهران، هرمزگان و کرمانشاه به انبارهای سازمان تحویل شد که تاکنون با برگزاری چندین مزایده بیش از پنج هزار تن از آن تعیین تکلیف شده است.

در این خصوص اخیراً معاون بهره‌برداری و فروش اموال منقول سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی گفته است: تعداد دسته‌بندی‌های کالایی که به فروش رسیده ۸۱ دسته بندی کالایی به ارزش ۷۰۰ میلیارد تومان است که با توجه به این آمار می‌توان استنباط کرد که حدود ۲۱ هزار تن چای هنوز باقیمانده و باید تا انتهای سال تعیین تکلیف شود تا از افت کمی و کیفی آن جلوگیری شده و کالاها دچار فساد نشود.

سعید غلامی باغی با اشاره به برنامه این سازمان در روش‌های متنوع فروش گفت: در سه روش برگزاری مزایده، حراج حضوری و خرید مذاکره‌ای، چای دیش عرضه می‌شود.

وی ادامه داد: روش اول برگزاری مزایده‌های الکترونیکی در بستر سامانه تدارکات الکترونیکی دولت است که این مزایده‌ها به صورت ماهانه در دستور کار سازمان قرار دارد و برای تسهیل خریداران این تدبیر انجام شده است که مهلت چهار ماهه به خریداران داده شود به کسانی که در مزایده‌های سازمان خرید انجام بدهند، می‌توانند وجه مربوط به این مزایده را با مهلت چهار ماهه پرداخت کنند.



«بریکس پی» رونمایی شد

گروه بریکس از نسخه جدید آزمایشی سیستم پرداخت خود با نام «بریکس پی» به صورت رسمی رونمایی کرد. شرکت‌کنندگان در مجمع تجاری بریکس که اکنون در مسکو در حال برگزاری است، می‌توانند نسخه آزمایشی سیستم پرداخت جدید (BRICS Pay) را امتحان کنند. این کارت در حال حاضر ۵۰۰ روبل (۵.۱۳ دلار) موجودی دارد که شرکت‌کنندگان می‌توانند در زمان برگزاری مجمع تجاری در تاریخ ۱۷ تا ۱۸ اکتبر در فروشگاه‌هایی با علامت‌های ویژه BRICS Pay مشخص شده‌اند از آن استفاده کنند.

اگر بگیم ارزش این خبر به تنهایی از عملیات وعده صادق ۱ و وعده صادق ۲ بیشتر هست بیراه گفته نشده! این اتفاق یعنی شروع دلارزدایی از تعاملات اقتصادی بین المللی و جهانی! یعنی شکستن کمر دلار یعنی تجزیه آمریکا شاید به ۵۰ ایالت در آینده ای نه چندان دور. کمتر از ۲۵ سالی که رهبری حکیم فرمودند. ام الفساد آمریکا است! صهیونیسم جهانی را بزیم رژیم صهیونیستی هم به خودی خود محو خواهد شد. دولت ایران باید در این خصوص نقش محوری ایفا کند.

چریک، اسطوره شد

ایمان عظیمی



سنوار ۲۳ سال از عمر پرپرکتش را در زندان‌های رژیم گذراند و سخت در مقابل آسیب‌هایی که آنها به روح و جسمش می‌رساندند مقاوم و آبدیده شد. حتی توانست در زندان زبان عبری را همچون زبان مادری فرا بگیرد و رمان «خار و میخک» را به همین زبان به رشته تحریر درآورد. از طرفی ارتباطش با شیخ احمد یاسین، مؤسس جنبش مقاومت اسلامی (حماس) به قدری مستحکم شده بود که او سنوار را به‌خاطر کاریزما، توجهش به نظم و انضباط تشکیلاتی و هوش سرشارش لایق رهبری شاخه‌های عملیاتی و اطلاعاتی این سازمان می‌دانست. علاوه بر این، سنوار کتابخوان قهاری هم بود و آن را به‌عنوان راهی برای شناخت دشمن قلمداد می‌کرد. شیخ احمد یاسین که توسط دشمن جراره صهیونیستی ترور شد نوبت به نسل جدید رهبران حماس، من جمله سنوار رسید تا خواب را از چشمان نیروی نیابتی آمریکا در منطقه دریغ کنند. با آزادی سنوار در اکتبر ۲۰۱۱ فصل جدید و بی‌بازگشتی از مقاومت مردم فلسطین، بالاخص غزه آغاز شد که طوفان الاقصی به‌زعم آنها یکی از بزرگ‌ترین رویدادها در تاریخ است. شیخ احمد یاسین که پایتخت فلسطین را در اختیار داشتن ابزار جنگ مدرن، با یک طراحی خارق‌العاده، ضربات سنگینی به پیکر رژیم وارد کرد و فرایند پیمان صلح ابراهیم را در حرکتی تاریخ‌ساز برهم زد. حتی صحنه پایان زندگی او نیز جنبه‌ای از سینمای مقاومت ما در این سال‌ها بود. کافی است به حافظه‌تان رجوع کنید و صحنه شهادت عاشقان خداوند روی زمین را به یاد آورید. آنجا که مختار با شهادتش سنگینی بار تاریخ را به دوش اشقیا انداخت یا آنجا که اصغر و صالی بی‌محبا به دل دشمن می‌زد. سنوارها از بی هم می‌آیند، خون‌شان تاریخ و مدنیت می‌سازد و در نهایت عاشقانه دیدار معبود را لبیک می‌گویند اما پرچمی که برافراشته‌اند هیچ‌گاه بر زمین نمی‌افتد؛ چون تا زمانی که ندای حق از بانگ خانه‌های محقر برقرار است می‌توان به پرورش قهرمانانی اینچنین دل بست.

عصای یحیی

محمد صالح سلطانی

دوربین از بالا دارد ویرانی‌های شهر را قاب می‌گیرد. صحنه، آخرالزمانی است؛ پراز ساختمان‌های ویران و خالی از انسان. انگار دست شیطان در کار بوده تا این شهر سابقاً آباد به این حال و روز بیفتد. دوربین به سمت چپ خیز برمی‌دارد و از میان آوارها وارد یک واحد مسکونی ویران می‌شود. رویاهای خاک‌گرفته ساکنان این خانه را می‌شود وسط چوب و سنگ و آجرهای آوار شده بر زندگی تماشا کرد. جایی در عمق تصویر اما چیزی پیداست، درست ثانیه‌ای قبل از اینکه چشم بیننده به عمق تصویر برسد، مشتکی خاک در فضا پراکنده می‌شود و از پس آن خاک، شمایل یک انسان پیداست.

مردی چهره پوشیده که تیر نگاهش، دوربین دشمن را زخم می‌زند. نشسته روی میلی که انگار از آخرین بقایای زندگی در این گوشه دنیاست. نوع نشستش شباهتی به آدم‌های محاصره‌شده ندارد. دست مجروحش را روی دسته مبل خاکی گذاشته و سرش را جوری زاویه داده که انگار می‌خواهد دوربین روی پهلپاد را تحقیر کند. مرد مثل یک رئیس وسط قاب میدان‌داری می‌کند. مدتی خیره می‌ماند. دوربین هم انگار ترسیده. چند ثانیه بعد، دست سالم مرد بالا می‌رود و چیزی شبیه چوب، عصا یا اسلحه را پرتاب می‌کند سمت سلاح دشمن. مرد جان ندارد. ضربه‌اش کاری نیست بر پهلپاد، اما تاریخ را می‌شکافد. معنا می‌سازد. جاودانه می‌شود.

زندگی یحیی سنوار هیچ پیرایه و اضافه‌ای نمی‌خواهد. خود خود اسطوره است. زندگی‌نامه‌اش بدون نیاز به بازنویسی بهترین فیلمنامه است و قصه زندگی‌اش بدون ویرایش، بهترین رمان. ما در روز ۲۶ مهر ۱۴۰۳ صحنه‌ای را دیدیم که هیچ کارگردانی نمی‌توانست آن را به این خوبی میزبان دهد. قابی را تماشا کردیم که بهترین قاب آخر برای داستان زندگی یک قهرمان است. این بار حقیقت از خیال جلو افتاد. «مردی چنین میانه میدان» حالا برای ما قصه‌ای ساخته که می‌توانیم تا سال‌های سال تعریفش کنیم. ما مردی را دیدیم که آرمانش آزادی بود و زندگی و برای آرمانش برخاست، طرح نوشت، نقشه کشید، به دل دشمن زد، عملیات کرد و تا آخرین نفس جنگید. ما مردی را دیدیم که قصه‌اش رفت وسط لایای مادرها و حکایت پدرها. از حالا دشمن باید بیشتر برترسد، چون نام تمام فرزندان جغرافیای بدون مرز مقاومت، یحیی است.



انتخابات آمریکا و درس‌های فیلم سینمایی «همه مردان رئیس جمهور»

محسن دهگلی

فیلم «همه مردان رئیس جمهور» (All the President's Men) یکی از نمادین‌ترین آثار سینمایی است که به بررسی رابطه میان سیاست، رسانه و فساد دولتی می‌پردازد. این فیلم که بر اساس ماجرای واقعی واترگیت ساخته شده، داستان دو روزنامه‌نگار واشنگتن پست، باب وودوارد و کارل برنستاین را روایت می‌کند که با پیگیری دقیق و کاوشی حرفه‌ای در مدارک و شواهد، یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های سیاسی تاریخ ایالات متحده را برملا کردند. در نتیجه تحقیقات آن‌ها، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت، مجبور به استعفا شد.

با نگاهی به انتخابات فعلی ریاست جمهوری آمریکا، شباهت‌های بسیاری میان فضای سیاسی کنونی و آنچه در این فیلم به تصویر کشیده شده، به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین مسائل، نقش حیاتی رسانه‌ها در نظارت بر عملکرد دولت و افشای دربار سوءاستفاده‌های قدرت است. همان‌طور که در واترگیت شاهد بودیم، وقتی رسانه‌ها با شجاعت به دنبال حقیقت هستند، می‌توانند تأثیری عمیق بر سیاست و سرنوشت کشور بگذارند. امروز نیز در شرایطی که اطلاعات و اخبار با سرعتی بی‌سابقه منتشر می‌شود و شبکه‌های اجتماعی به بستری برای تبادل اطلاعات تبدیل شده‌اند، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها همچنان در خط مقدم کشف حقیقت و شفاف‌سازی قرار دارند.

همان‌طور که در ماجرای واترگیت مشاهده شد، شفافیت و پاسخگویی دو اصل بنیادین در یک دموکراسی سالم هستند. در انتخابات فعلی ایالات متحده آمریکا که در تاریخ پنجم نوامبر ۲۰۲۴ برگزار می‌شود، نیز بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که رسانه‌ها و افشای اطلاعات می‌تواند به تعیین سرنوشت نهایی این انتخابات کمک کند. از اتهامات فساد و سوءاستفاده از قدرت تا نگرانی‌های مربوط به امنیت سایبری و انتشار اخبار جعلی، انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا با چالش‌های مشابهی روبه‌رو ساخته است.

«همه مردان رئیس‌جمهور» به ما یادآوری می‌کند که برای حفظ سلامت دموکراسی، رسانه‌ها نباید تنها به بازتاب وقایع روزمره بسنده کنند، بلکه باید همچنان مانند وودوارد و برنستاین، در برابر فشارها ایستادگی کرده و به دنبال حقیقت باشند، هرچند که ممکن است این حقیقت تلخ و پیچیده باشد. در این دوران حساس که آمریکا در آستانه‌ی یکی از سرنوشت‌سازترین انتخابات‌های تاریخ خود قرار دارد، این پیام بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

در نشست خبری فیلم تبر مطرح شد



مهدی گنجی: سینمای کوتاه بر عکس تصور، دشواری‌های دارد که شاید پیش از تجربه نسبت به آن آگاهی نداشتیم. باید اکران فیلم‌های کوتاه در سانس‌های سینمای ایران قرار بگیرد و خانواده‌ها از دیدن این فیلم‌ها در سالن‌های سینما بهره‌مند شوند. تبر مضمونی اجتماعی دارد و علاوه بر فرهاد اصلانی بازیگرانی چون امیر مقیمی، محمود موسوی، توحید یارمحمدی، علی ولیانی، مبین رستگار، ثمینه خاهاانی، پریا مددی، ملیکا حکمی، امین عظیم‌زاده، محمد خوش‌حساب، مسعود پورنگ، سامان کتانی در آن به ایفای نقش کرده‌اند. مهدی گنجی و مجید حقیقت پیش‌تر به عنوان دستیار کارگردان در پروژه‌هایی چون فیلم سینمایی شنای پروانه و سریال باغی و غیره فعالیت داشته‌اند.

«داریوش» و «پوست شیر»

علی‌مهدیان

اندیشه دین رحمانی خالی از شجاعت و غیرت، خطرناک است. خصوصاً وقتی تبدیل به یک نظام محاسبه و سبک زندگی شود. «داریوش» همه این دنیای فانتزی وارداتی را به چالش می‌کشد. دنیایی که با مردانی ساخته می‌شود که هم باهوشند، هم با عشق و با محبتند، هم با نشاط و با حالند، هم اهل مروت و مرام و رفاقتند، اما فقط یک ایراد کوچک دارند، اینکه ترسو هستند. نگاه کنید ببینید چه دنیای ترسناکی خواهند ساخت، دنیایی که پدر دخترش را و نوه عزیزش را میان قمه به دستها تنها می‌گذارد، دنیایی که برادر به راحتی برادرش را لو می‌دهد، دنیایی که غیرت هم از اعتبار می‌افتد و ناموس هم به یغما می‌رود، دنیایی که آخرش سیفی است، عروسک بی هویت و بی خاصیت و دلیل و بی مرام، چه دنیای وحشتناکی.

من ایده را دوست داشتم، اینکه با زبانی ساده تر و همه فهم تر بگویم که با فرار از جلوی ظالمین جانی نمی‌شود زندگی ساخت، زن تنها میماند زندگی نابود می‌شود، آخرش باید بایستی، فرار نکتی، چشم در چشم شوی و تکلیف را روشن کنی. واقعاً آن‌انکه خواستند شجاعت را و غیرت را در این جامعه کم‌رنگ کنند فقط جاده جنایتکاران را صاف کردند. داریوش ایده خوبی داشت بازی خوب قصابیان هم قابل چشم پوشی نبود، اما باید «پوست شیر» را دیده باشی تا بفهمی این ایده چقدر در سریال داریوش نقله شده.

«پوست شیر» اما فوق العاده بود. اولاً همین حس غیرت و شجاعت را بیدار میکند و البته آن را از بستر عشق بر می‌خیزاند. اما فقط این نیست. این سریال فوق العاده جذاب و همراه کننده، بسیار راهبردی است. سراغ بیماری‌های مهمی از جامعه می‌رود. آنهم با زبان خواستنی و شاعرانه و البته نفس گیرش.

اولین نکته همان «پوست شیر» است، چهره قدرتمند و ساختارمندی که بر قلبی از عشق و ایمان و داغ نشسته و از آن بر می‌خیزد. باید سخنان روشنفکران و غرب پرستها را شنیده باشی که چطور می‌خواهند عنصر قدرت را بردارند، نظام را بردارند

به اسم عشق و ایمان. سریال پاسخ میدهد با چه نکته‌ای؟ با پلیس، پلیسی که در حاشیه سریال نیست، وسط میدان است و البته به اندازه نعیم داغدار است. لذا می‌پذیری که «درک میکنند» او شاخص است، شاخص رفتار درست. ولو همه می‌خواهیم نعیم موفق شود. پوست شیر پاسخی برای مقوله ایمان و قدرت در حکومت و جامعه دارد. رفق!

اینکه چطور می‌خواهید توضیح دهید برای آن قلب کیوترازه عاشق و داغدار، پوست شیر لازم داریم که زمینه پرواز را فراهم میکند. این دومین نکته راهبردی است. پاسخ مناسب ایمان و قدرت. الزام اخلاقی و الزام قانونی و حکومتی، چرایی اهمیت اجبار برای سلوک و رشد دلپای لطیف و پاک.

پوست شیر سراغ خانواده می‌رود، به چشم می‌آورد زن و دختر چه نقش برجسته‌ای دارد، همه خانواده‌ها یک دختر دارند و کارگردان آنها را به چشمش می‌آورد. شیرین قرار است جلوه زن را در خانواده به چشم آورد، شیرین را باید رضا پروانه از منظر مرام و رفاقت توضیح دهد تا بشناسیمش. او را باید در نصیحت زنانه اش به صدا شناخت وقتی می‌گوید آنچه مهم است خانواده است بیین در اعماق قلبت او خانواده تو بود یا نه. خانواده مقدس است. زن و دختر پاک که مظهر لطافت و ظرافت در این عالم است به خاطر همه نقصهای مردان خوب و جنایت‌های خبیث‌های بد، مظلوم می‌شود. مظلومیت آنها چه شاعرانه توصیف شده و دل را خون میکند. چقدر ماجرای امروز عالم درست تصویر شده. ماجرای امروز عالم، و همینطور ماجرای روضه‌های شیعه اهل قیام در طول تاریخ.



سریال عمیق هم میشود در دوتلهای گفتگویی جنایتکار و پلیس شما ببینید دو نوع رفاقت را دو نوع عشق را دو نوع تیزهوشی را حتی دو نوع آدم کشی را و می‌پذیری چگونه عبودیت و استکبار همه چیز را بالکل متفاوت میکند. سریال لکنت ندارد، همه چیز را راحت فریاد می‌زند، زندگی در هوس پول و آسایش را، عشق‌های هوسی جوانان را، حتی تنو کردن و مواد مخدر و عرق و شیشه را، بی ناموسی را و خلاصه کاری میکند که از ذره‌ای از بوی اینها هم متنفر شوی. از بس پر قدرت کثافت و سیاهی را روایت میکند.

انصافاً دستم‌ریزاد، فیلم در هر زاویه و جهتی فوق العاده است، در عشق، در ترس، در مصیبت، در شجاعت، در ابهام و تعلیق، در مردانگی و مروت، در توجه به باور و ایمان. بازی‌ها همه عالی است چه نقش‌های منفی و چه مثبت. البته به عنوان یک نقد باید بگویم احساس می‌کردم زاویه نگاه الهی و معنوی به زندگی را میشد بیشتر به تماشا کشید، از منظر الهی چرا باید یکی مثل نعیم و ساحل مثلاً این قدر مظلوم باشند، شاید پاسخ درست به این نکته، در فیلم میتوانست فهم بالکل متفاوتی از زندگی ارائه کند. نمیدانم شاید این سریال خوب توقعم را بالا برده.

سایه سنگین سبک زندگی مدرن بر جامعه اسلامی

احمد واعظی

در سال‌های اخیر با شکل‌گیری فضای مجازی و متعاقب آن پیدایش شبکه‌های اجتماعی، سازمان‌های رسانه‌ای و رسانه‌های سنتی با تهدیدات و فرصت‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند. چالش‌هایی که همواره محل بحث صاحب‌نظران بوده است. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی با کاهش تأثیر بحث‌های عمیق و بنیادین و افزایش جلوه‌های بصری، معتقد است «ذائقه بشر معاصر، بیشتر ذائقه بصری شده است و اکنون اموری که لذت بصری برای افراد ایجاد می‌کند، بیشتر مبنای انتخاب‌های اشخاص قرار می‌گیرد».

سایه سنگین سبک زندگی مدرن بر جامعه اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد واعظی از کوچ کردن بخش قابل توجهی از مخاطبان صداوسیما کشورها به سمت شبکه‌های اجتماعی خبر داده و می‌گوید: این مسئله اختصاص به کشورمان ندارد، بلکه در سراسر دنیا این اتفاق افتاده و مخاطبان تلویزیون و رادیو کشورها به سمت شبکه‌های اجتماعی و سکوی‌های نوظهور رفته‌اند و این واقعیتی غیرقابل انکار است. البته این مسئله شدت و ضعف دارد، یعنی بسته به اینکه ریزش مخاطب صدا و سیما به سمت شبکه‌های اجتماعی و مصرف کم و محدود از آورده‌ها و کارهای صدا و سیما چقدر باشد، فرق می‌کند ولی اصل آن غیرقابل انکار است. اکنون می‌توان ادعا کرد افراد در سراسر دنیا بیشتر اطلاعات و اخبار مورد نیاز خود را از شبکه‌های اجتماعی می‌گیرند.

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به چالش دیگر کار رسانه‌ای اشاره و تصریح می‌کند: به خاطر رونق بیش از پیش شبکه‌های مجازی، با پدیده سبک زندگی مدرن مواجه هستیم. سبک زندگی یعنی افراد با انتخاب‌گری خود و در سایه انتخاب‌هایشان، برای خود هویت‌یابی می‌کنند. فرد خود نوع پوشش، موسیقی، فیلم و... را انتخاب می‌کند. اینکه می‌گوییم سبک زندگی مدرن شده است، به خاطر این است که در دوران ماقبل مدرن در جامعه، یکدستی و همانند بودن و یک شکل فکر کردن و یکسان بودن و... امری طبیعی بود اما سبک زندگی مدرن سبب تکثر بیش از حد شده است. حالا افراد سعی می‌کنند هویت خود را در سایه انتخاب‌های فردی خود بروز دهند، از نوع تغذیه گرفته تا نوع پوشش، رفتار، محصولات فرهنگی، موسیقی، هنر و... به بیانی دیگر، اکنون انتخاب فردی بسیار مهم شده است.

در فضای مجازی، لذت بصری بر کرسی اندیشه‌های عمیق نشسته است



عضو وابسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی در ادامه توضیح می‌دهد: سبک زندگی مدرن سبب شده با تکثر مرجعیت تأثیرگذاری مواجه باشیم. به طور نمونه اگر در گذشته ادیبان، هنرمندان و عالمان دینی مهم‌ترین مراجع رفتار ساز و هویت‌ساز در جوامع تلقی می‌شدند، اکنون شاهد هستیم اینفلوئنسرها و چهره‌های هنری، ادبی و سینمایی و... رفتار ساز شده‌اند. حتی ممکن است افرادی که با شخصیت خاص یا رفتار یا کاری غیرمتعارف شهرتی پیدا می‌کنند، چهره‌های تأثیرگذار شوند و این‌گونه، مراجع رسمی تأثیرگذاری همانند گذشته مرجعیت نداشته و این امر کم فروغ می‌شود. در صدا و سیما هم کمابیش شاهد این اتفاق هستیم و به همین دلیل همانند گذشته تأثیرگذاری وجود ندارد.

استاد واعظی توضیح می‌دهد: اگر در گذشته اندیشه‌ها، فلسفه‌های عمیق و بینش‌های دینی در شکل‌دهی رفتار و هویت اجتماعی اشخاص اثرگذار بودند، اکنون امور سطحی و غیرعمیق فکری که بیشتر متأثر از بروزات فردی و رفتارهای ظاهری است، جای آن را گرفته‌اند. اکنون لذت بصری مبنای عمده تصمیم‌گیری‌ها قرار گرفته است. به همین دلیل اکنون تأثیر بحث‌های عمیق و بحث‌های بنیادین کمتر و مواردی که جلوه بصری دارد، پررنگ‌تر می‌شوند. به بیانی ذائقه بشر معاصر، ذائقه بصری شده است و هر آنچه برای او لذت بصری ایجاد

کند، مبنای انتخابش قرار می‌گیرد. فیلم، لباس، موسیقی و... هر آنچه به لحاظ ظاهری و بصری جلوه‌گری کند به جانش نشسته و مبنای کار قرار می‌گیرد و به جای اینکه فکر، اندیشه و عقلش اقتاع شده و مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد، لذت بصری این مهم را انجام می‌دهد.

تبدیل تهدیدها به فرصت

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی یادآور می‌شود: با وجود رقبات بی‌شمار در فضای مجازی، کار در فضای رسانه‌های سالم به‌خصوص صدا و سیما دشوارتر از گذشته شده است و به همین دلیل است که براساس آمارهای موجود، مخاطبان صدا و سیما ریزش پیدا کرده‌اند. باید در این مورد برنامه‌ریزی کرد، به‌ویژه برای جذب هر چه بیشتر نسل جوان و آینده‌سازان جامعه چاره‌ای اندیشید. باید با تعاریف جدید، مخاطب‌سنجی و نیازسنجی جدیدی انجام شود تا رسانه ملی بتواند مخاطبان خود را افزایش داده و در راستای ارتقای فهم دینی و اسلامی آنان بکوشد. در این صورت بدیهی است از زمان مراجعه به شبکه‌های اجتماعی نیز کاسته خواهد شد.

استاد واعظی در پایان تصریح می‌کند: شبکه‌های اجتماعی در سبک زندگی مدرن و امروزی واقعیتی غیرقابل انکار است، اما وظیفه ما و تمامی مسئولان است که آن را تبدیل به فرصت برای رشد جامعه کنیم. (قدس)



مامرد تحول می‌خواهیم نه طرح تحول

محسن قرائتی

آیین گرامیداشت هفته پیوند اولیا و مربیان با شعار «با خانواده، برای ایران برای مدرسه» با حضور رئیس ستاد اقامه نماز کشور، وزیر آموزش و پرورش، معاونان و مدیران کل و مشاوران وزیر و اعضای انجمن اولیا و مربیان استان تهران در محل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی در آیین گرامیداشت هفته پیوند اولیا و مربیان که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد، اظهار کرد: همه باید به آموزش و پرورش کمک کنند تا قوی‌ترین افراد تربیت شوند.

وی ادامه داد: همه ما مسئول هستیم. هر کدام از ما باید به سهم خودمان به آموزش و پرورش کمک کنیم.

رئیس ستاد اقامه نماز کشور تأکید کرد: اکنون من به عنوان مسئول نماز کشور نگاه می‌کنم که اهتمام و مشارکت دانش‌آموزان در نماز بهتر از مقاطع و دوره‌های بالاتر است. کار در آموزش و پرورش شغل نیست، سرمایه‌گذاری است.

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی با بیان اینکه خداوند متعال تنها جایی که ۱۱ بار قسم می‌خورد درباره اخلاقی و تربیت است، اضافه کرد: کشورهای دیگر تکنولوژی دارند ما هم داریم، بقیه امکانات دارند ما هم داریم اما امتیاز ما نسبت به بقیه کشورها، امید به خداوند است که ما داریم ولی آن‌ها ندارند.

وی با بیان اینکه علم باید در راستای خدمت به جامعه باشد، گفت: محتوای آموزشی باید باعث رشد بچه‌ها شود. رئیس ستاد اقامه نماز کشور گفت: در کشورمان ما طرح تحول نه، مرد تحول نیاز داریم. مرد تحول می‌خواهیم تا مشکلات را حل کند.

وی تأکید کرد: ائمه جمعه و جماعات باید با حضور در دانشگاه فرهنگیان به شهبات دانشجویان پاسخ دهند. من از آموزش و پرورش به خاطر اهتمام به امر نماز تشکر می‌کنم، کارهای خوبی انجام شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی به اعضای انجمن اولیا و مربیان توصیه کرد که هر هفته یک کتاب بخوانند و حتماً تفاسیر قرآن را مطالعه کنند. (شبستان)

تدوین نگاه یکسان به مسئله بانوان

علی ذوعلم-فاطمه فرهنگد

مراسم رونمایی از کتاب راه سوم در دانشگاه اصفهان برگزار شد. حجه الاسلام ذوعلم رییس اندیشگاه گام دوم انقلاب دفتر حفظ و نشر آثار ایت الله خامنه ای و خانم دکتر فرهنگدپور رییس شورای فرهنگی اجتماعی خانواده و زنان، سخنرانان این مراسم بودند.

در آئین رونمایی از کتاب «راه سوم، مبتنی بر الگوی مترقی زن در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای» حجت‌الاسلام علی ذوعلم اظهار کرد: از تیم محقق و مؤلف این اثر بسیار فاخر کمال تشکر را دارم و اجازه می‌خواهم به ۳ نکته پیرامون اهمیت این جلسه اشاره کنم.

وی افزود: اولین نکته در باب اهمیت خود این موضوع است؛ بحران زن و مسئله زن ایجاب می‌کند که بسیار در این مسئله بیندیشیم و تلاش کنیم؛ اگر از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی پیرسیم نظرات متفاوت دارند، یعنی هنوز به یک نظر واحد نرسیده‌اند، همین نشان می‌دهد که ما ابتدا در بدنه مسئولان و نخبگان به یک گفت‌وگو یکسان و جامع نیاز داریم.

رئیس اندیشکده بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خاطرنشان کرد: دومین نکته اهمیت این مسئله است که گروهی از بانوان به مسئله زنان پرداخته‌اند، قبلاً هم در این فضا به‌طور رایج و دانشگاهی پرداخته‌هایی صورت گرفته بود اما گاهی با نگاه مردانه یا با نگاهی غیر اسلامی و غرب‌پرستانه، اما اینکه سه تن از بانوان که کار فکری و عملی هم انجام داده‌اند ارزشمند و نشانگر یک حرکت رو به جلو است.

ذوعلم بیان کرد: این اثر علمی و ارزشمند است، چراکه تفسیر و پالایش و مفهوم‌گیری و مقوله‌بندی ۵۰۰۰ کد کار ساده‌ای نیست؛ مقوله سوم از این قرار است که کار بی‌طرفانه و علمی و دانشگاهی دنبال شد است نه الزاماً احساسی و متعصبانه.



وی با تأیید سخنان حجه الاسلام دکتر ذوعلم در لزوم امتدادبخشی به این اثر، ایجاد محتوای چند رسانه‌ای، تالیفات تکمیلی و جریان سازی در سیاست گذاری و لزوم تنوع‌بخشی در توصیفات الگوی سوم را مورد تأکید قرار داده و وظیفه مؤلفین این اثر دانست.

گفتنی است کتاب راه سوم حاصل تلاش خانم‌ها فاطمه ترکان، هدی صادق زادگان و سمانه مقصودی از بانوان پژوهشگر اصفهانی است که در طول قریب ۷ سال در مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در خصوص زنان به پژوهش روشمند پرداخته و در انعکاس منظومه فکری ایشان در موضوع زنان کوشیده‌اند. این اثر اخیراً به زیور طبع آراسته و در ۲۳ مهرماه در دانشگاه اصفهان رونمایی شد.

خانم دکتر فرهنگدپور، ضمن اشاره به فراز و فرودهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قریب چهاردهه نقش آفرینی بی نظیر حضرت آیت الله خامنه‌ای در راهبری انقلاب اسلامی، شناخت سیره عملی ایشان در ظرف موقعیت‌ها و اقتضایات خاص این دوران را برای درک بهتر و فهم منظومه‌ای بیانات و سیره قولی رهبری در راهبری جامعه از جمله در حوزه زنان، ضروری دانست.

ایشان انعکاس منظومه‌ای را راهبرد ممانعت از انحراف کلام معظم له از مقصود و ممانعت از تحریف دانست، و آثاری چون کتاب راه سوم، را در همین مسیر موثر توصیف نمود.

رتبه ۱۷ ایران در تولید علم هوش مصنوعی و ۷۰ در کاربرد



ایران در تولید علم هوش مصنوعی رتبه هفدهم رو داره، اما در زمینه توسعه کاربردهای هوش مصنوعی در رتبه‌های ۷۰ تا ۹۰ قرار داره.

مهمترین هزینه در بخش صنایع مربوط به هوشمندسازی، هوش مصنوعی می‌تونه تا ۴۰ درصد به بهره‌وری و کیفیت ارائه خدمات به مشتریان کمک کنه. این فناوری فرصتی بی‌نظیر برای رشد صنعت و توسعه اقتصاد دیجیتال در کشور هست.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد اهووی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیک و صفحه آرا: سارا کولیوند
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی
تلفن: ۰۲۱۸۱۶۵۲۵۱۸ - ۰۹۹۳۳۱۲۴۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۶۵۲۵۱۸
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۴
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



چریک، اسطوره شد

یحیی سنوار که یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌های تاریخ را به صهیونیست‌ها زده است؛ به شهادت رسید فیلم منتشر شده از مقاومت جانانه او تا لحظه آخر الهام‌بخش همه مبارزان آرمان قدس خواهد بود.

«داریوش» و «پوست شیر»

«داریوش» همه این دنیای فانتزی وارداتی را به چالش می‌کشد. دنیایی که با مردانی ساخته می‌شود که هم باهوشند، هم با عشق و با محبتند، هم با نشاط و با حالند، هم اهل مروت و مرام و رفاقتند، اما فقط یک ایراد کوچک دارند، اینکه ترسو هستند.

1

1

بازنده‌ها و برنده‌های انتخاب «توخل»

مترجم: شیوانوروزی

مرد آلمانی به عنوان جانشین گرت ساوت‌گیت انتخاب شده و این انتخاب بازنده‌ها و برنده‌هایی در پی داشته است. توماس توخل ۵۱ ساله در حالی از سوی اتحادیه فوتبال انگلیس برگزیده شده که در همین ابتدای راه ملیت او برایش دردسرساز شده است. توخل در این شرایط سخت باید در ومبلی روی نیمکت داغ سه‌شیرها بنشیند. مربیان انگلیسی بازنده‌های اصلی این انتخاب هستند، حضور هفت ساله ساوت‌گیت به عنوان مرد شماره اول انگلیس، بهترین دوران تیم ملی این کشور پس از سال ۱۹۶۶ را رقم زد، از این‌رو تصور می‌شد درهای تیم ملی به روی مربیان وطنی باز بماند. هری ردنپ یکی از بهترین مربیان اخیر انگلیسی از انتخاب توخل خوشحال نیست: «توخل به خاطر عملکرد ضعیف بارها شغلش را در تیم‌های باشگاهی از دست داده و موفقیت‌های زیاد در کارنامه ندارد. معتقدم یک انگلیسی باید روی نیمکت می‌نشست.»



دارد، از جمله نسل طلایی انگلیس. توخل در دوران کاری‌اش نشان داده است توانایی آمیختن ایده‌آل‌هایش را دارد؛ پرس شدید حریفان را در تیم‌های ماینس و بورسیا دورتموند پایه‌ریزی کرد، شخصیت متفاوت سوپرستاره‌های پاریس‌ژرمن را بدون آنکه تیم متضرر شود، تغییر داد و هدایت چلسی بحران‌زده را به دست گرفت و با این تیم لندنی قهرمان اروپا شد. این مربی را نمی‌توان بابت ناکامی بایرن در بوندس‌لیگا سرزنش کرد. توخل توانایی وفق‌دادن تاکتیک‌هایش را با بازیکنان متفاوت دارد. در این بین هری کین و رحیم استرلینگ به عنوان دو بازیکن با تجربه می‌توانند مهره‌های کلیدی سرمربی جدید باشند. توخل برای به خدمت گرفتن کین و آوردن او از تاتنهام به بایرن زمین و زمان را به هم دوخت. استرلینگ این شانس را دارد که پس از دو سال دوباره رنگ پیراهن ملی را ببیند، اما بزرگ‌ترین پیروز این انتخاب خود توماس توخل است. این مربی دوران سیاه اخراج از بایرن را با آمدن به تیم ملی انگلیس به فراموشی سپرده است و چالش جدیدی را تجربه خواهد کرد.

کاش من بازی می‌کردم!



- محمد نوری: شاهد بازی بدون تعصب از بازیکنان بودیم.
- بازیکن ۳۰ میلیارد تومان پول می‌گیرد ولی ارزشی برای پیراهن استقلال قائل نیست.
- وقتی بازی را می‌دیدم پیش خودم گفتم ای کاش با این سن و سال به زمین می‌رفتم تا تیم این مدلی گلی نخورد.
- نمی‌دانم چرا بازیکنان بی‌تعصب بازی می‌کردند.
- بازی استقلال فاجعه‌آمیز و دفاع مثل پنیر سوئیسی بود.
- مجید علیاری آنقدر از مدافعان استقلال عبور کرد که فکر کنم به زودی لژیونر شود! من جای بازیکنان استقلال خجالت کشیدم و عرق شرم ریختم.
- پیراهن استقلال برای برخی از بازیکنان گشاد است. صحبتی درباره مسائل فنی ندارم چون بازی بار فنی نداشت.

والیبال به قله اورست رسید!



- داوا شرینگ، داور والیبال اهل نپال که کوهنورد با تجربه‌ای هم هست در صعود اخیر خود به اورست، بلندترین قله زمین، لوگو اتحادیه والیبال کشورش را نیز به قله رساند.
- شرینگ هدف از این اقدام را انگیزه دادن به جوانان والیبالیست نپالی عنوان کرد تا به آنها یادآوری کند که توانایی‌های آنها، محدود نیست.
- آنگ لاما، دیگر کوهنورد ماهر نپالی در صعودی جداگانه، پیراهن تیم ملی زنان این کشور را با خود به قله ۸۸۴۹ متری اورست برد. لاما نیز گسترش والیبال و ترغیب جوانان نپالی به این رشته را هدف خود بیان کرد.

وقتی همه کارشناس و پیشکسوت می‌شوند

فریدون حسن



شرایطی که پالتی صددرصد برای ما گرفته نمی‌شود، مورد انتقاد قرار می‌گیرد و جالب اینکه وقتی ۴ بر یک هم پیروز می‌شود باز هم صدای انتقادها بلند است! مسئله مهم این است که سال‌هاست با روشی کاملاً اشتباه از سوی رسانه‌ها به خصوص رسانه ملی به عده‌ای برجسته پیشکسوت، کارشناس و مفسر زده شده و آن‌ها بدون اینکه مجبور باشند به جایی پاسخ دهند، به راحتی هر چه دل‌شان بخواهد می‌گویند و به اسم عرق ملی و باشگاهی حرف‌های خود را که بیشتر آن‌ها هم از سر اختلافات شخصی است، به خورد هواداران فوتبال می‌دهند. در جهان ورزش و مشخصاً فوتبال، پیشکسوت تعریف خاص خود را دارد، کارشناس هم همینطور و مسلماً مفسر هم شامل تعریف خاصی می‌شود و آدم‌های خاصی را در بر می‌گیرد. اینکه صرفاً بازیکنی مدتی هر چند طولانی در باشگاهی بازی کرده باشد یا چند بازی سابقه ملی داشته باشد نه دلیلی بر پیشکسوت‌بودن اوست و نه حجتی بر کارشناس‌بودنش که اگر چنین بود، بسیاری از نامدارهای فوتبال جهان امروز باید در خصوص ریز و درشت فوتبال حرف می‌زدند، اما اینجا در ایران فقط کافی است مدتی پا به توپ بوده باشید، به راحتی می‌توانید با چند کلمه قلمبه‌سلمبه کارشناسی کنید و همه چیز را زیر سؤال ببرید. تیم ملی فوتبال ایراداتی دارد؛ ایرادهایی که باید دیده و برطرف شود، اما چگونگی بیان این ایرادها در زمان درست آنها، خود هنری است که ظاهراً ما آن را نداریم و اینگونه است که صدای سرمربی هم درمی‌آید. هر چند ما

در اینکه تیم ملی فوتبال دچار برخی مشکلات فنی در نوع بازی و به‌کارگیری بازیکنان است و این ایرادها باید برای توسعه و پیشرفت تیم ملی و کسب موفقیت‌های بعدی برطرف شود، هیچ شکی نیست. در این مسئله که سرمربی تیم ملی باید انتقادپذیر باشد و ایرادهای کار خود و تیمش را ببیند هم جای هیچ بحثی نیست، چون همه خوب می‌دانیم که هیچ تیمی کامل نیست و برای رسیدن به موفقیت بیشتر باید با پوشش دادن نقاط ضعف خود در مسیر درست حرکت کند، اما... اما اینکه چه کسانی و چگونه این ایرادها را مطرح کنند که مثرتر واقع شود، خود نکته مهمی است. تیم ملی به لحاظ فنی با مشکلاتی روبه‌رو است، اما با وجود تمام این مشکلات از چهار بازی گذشته خود سه پیروزی و یک تساوی به دست آورده و با ۱۰ امتیاز صدرنشین گروه اول مسابقات انتخابی جام جهانی است. کسب چنین نتیجه‌ای یعنی اینکه تیم با وجود تمام ایرادها در مسیر رو به جلو حرکت می‌کند، اما برخی هنوز با مستمسک قرار دادن روند سینوسی تیم ملی در مسابقات سال گذشته جام ملت‌های آسیا (یک بازی خوب و یک بازی بد) همچنان تیم ملی را می‌کوبند. نکته جالب اینکه این قبیل کارشناسان معتقدند این روند سینوسی از بازی به بازی به نیمه به نیمه رسیده است که خودبه‌خود نشانه پیشرفت است ولی از نگاه این قبیل کارشناسان که فقط برای کوبیدن تیم ملی پشت تریبون قرار می‌گیرند، هیچ پیشرفتی در کار تیم دیده نمی‌شود. ایران یک بر صفر می‌برد، مورد انتقاد است. در زمین حریف مساوی می‌کند، آن هم در

هم بر این باوریم که سرمربی تیم ملی باید انتقادپذیر باشد، اما این را هم می‌دانیم که انتقادکننده هم باید در حد تیم ملی باشد.